

خانه عنكبوت

بيت العنكبوت

تأليف:

أبو المنذر خليل بن إبراهيم أمين

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله العوضى

چاپ اول: ۱۳۸۵/۱۴۲۸هـ

عنوان کتاب:	خانه عنكبوت
عنوان اصلی:	بيت العنكبوت
تأليف:	أبو المنذر خليل بن إبراهيم أمين
ترجمه:	إسحاق بن عبدالله العوضي
موضوع:	عقايد كلام - مجموعه عقايد اسلامي - توحيد و الهيات
نوبت انتشار:	اول ديڭيتال
تاريخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسي، ۱۴۳۶ هجري
منبع:	هدى قع ه ن ا خ ب ا ت ك www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- مقدمه ۱
- این رساله را برای چه کسی نوشتم؟..... ۳
- به تو ای دوست (بنده) خدا ۳
- خانه عنکبوت..... ۱۵
- «معجزه‌های علمی از خانه عنکبوت»..... ۱۶
- شرک در عبادتی که نزد قبور صورت می‌گیرد..... ۲۱
- ۱- دعاء و یاری خواستن ۲۵
- تبری مردگان از دعا‌های مردم در روز قیامت:..... ۲۹
- ۲- ذبح:..... ۳۱
- ۳- نذر: ۳۴
- ۴- استعاذه:..... ۳۶
- «اهمیت شرک و سِرِّ اینکه خداوند تا ابد اهل شرک را نمی‌بخشد» ۳۹
- جایگاه شرک:..... ۳۹
- ۲- مشرک داخل بهشت نمی‌شود، و جاودانه در عذاب جهنم می‌ماند
- ۴۲ (پناه بر خدا)
- ۳- شرک به خدا تمام اعمال را از بین می‌برد:..... ۴۴

- ۴- شرک بزرگترین گناه کبیره است: ۴۵
- چرا گناه شرک این چنین بزرگ است: ۴۶
- حکمت آفرینش انسان؟ ۴۸
- محدودیت شرع دربارهٔ قبور ۵۱**
- ۱- حرمت ساختن مساجد روی قبرها: ۵۱
- ۲- تحریم سفر کردن به سوی قبرستان و برگزاری اعیاد در آنجا. ۵۴
- ۳- دستور به هم سطح کردن قبرها با زمین، و بلند نکردن آنها جز به اندازه یک وجب: ۵۵
- ۴- لعنت بر زنان زائر قبور، و کسانی که آنها را مسجد قرار می‌دهند و تزئین می‌کنند. ۵۶
- ۵- نهی از ساخت و ساز بر قبر و نوشتن روی آن: ۵۶
- ابطال شبهه‌های دست‌آویز مرده‌پرستان ۵۹**
- شبهه اول ۵۹
- شبهه دوم: شبهه شفاعت است ۶۰
- شبهه سوم: شبههٔ به ارث بردن افعال از آباء و اجداد ۶۳
- شبهه چهارم: شبهه کثرت و قلت ۶۶
- شبهه پنجم: پنهانی حق ۶۸
- «حکمت از زیارت قبور یاد مرگ و جهان آخرت است» ۶۹**
- طریقه مشروع زیارت قبرها ۷۰
- «چه چیزی قبرپرستان را این چنین مبتلا کرد» ۷۵**
- «آگاه باشید که آنها در فتنه افتاده‌اند» ۷۹**

-
-
- سقوط خانه عنكبوت ۸۵
- تطابق وجه تشبیه کامل بین خانه عنكبوت و قبرپرستان ۸۹
- این‌ها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را
درک نمی‌کنند ۹۵
- بعد از بیان این مطالب بدان ای کسی که خداوند تو را حفظ کند . ۹۹.

مقدمه

حمد و سپاس خداوند یکتا - اما بعد: کتابی به نام «بیت العنکبوت» را یافتیم که حاوی دلائل اجتناب از شرک و ردّ شبهه مشرکین بود و همچنین دلیل تشبیه مشرک به عنکبوت در بکارگیری منزلی که او را از گرما و سرما حفظ نمی‌کند و دشمن را از او دفع نمی‌نماید در آن وجود داشت. با سپاس خداوند موضوعات کتاب را خوب، شیوه بیان آن را روشن، و دلائل و براهین آن را متقن دیدم، و از خداوند خواستارم آن را مفید قرار دهد. و مؤلفش را مستحق پاداش اخروی فراوان گرداند.

صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه.

پروردگارا رحمت و برکت خود را بر پیامبرمان محمد و آل و اصحابش عطا کن.

صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان
عضو هیئت علماء بزرگ در عربستان سعودی

این رساله را برای چه کسی نوشتیم؟

حمد و سپاس خاص خداوند یکتا است، و درود و رحمت خداوند بر بهترین آفریده‌ی او (محمد ﷺ) و بر آل و اصحاب و پیروان راستینش تا روز قیامت.

به تو ای دوست (بنده) خدا

این کلمات را هدیه می‌کنم و در آنها محبت و علاقه را به خاطرت می‌رسانم و با محبتت به خداوند به او نزدیک می‌شوم و به گریه و زاری می‌افتم که به وسیله این محبت مرا شامل این فرموده پیامبر گرامی ﷺ گرداند. «إن من عباد الله عبداً ليسوا بأنبياء، يغبطهم الأنبياء والشهداء، قيل: من هم لعلنا نجبهم؟ قال: هم قوم تحابوا بنور الله من غير أرحام ولا أنساب، وجوههم نور، على منابر من نور ولا يخافون إذا خاف الناس، ولا يحزنون إذا حزن الناس»^۱.

«همانا بعضی از بندگان خدا که پیامبر نیستند. اما پیامبران و شهیدان به آنان غبطه می‌برند. سوال شد آنان چه کسانی هستند تا دوستشان داشته باشیم. پیامبر ﷺ فرمود: آنان کسانی‌اند بدون اینکه باهم نسبت خویشاوندی داشته باشند با نور خدا (به خاطر خدا) همدیگر را دوست دارند. صورت آنان نوری است بر روی منبرهای نورانی، وقتی مردم ترس دارند آنان نمی‌ترسند، و هنگامی که مردم اندوه دارند آنان غمگین نیستند».

۱- صحیح ابن حبان ۲۳۲/۲ حدیث (۵۷۳). ومستدرک حاکم ۱۸۸/۴ حدیث (۷۳۱۸)، وحاکم گفته است اسناد این حدیث صحیح است. و مسند ابی یعلیٰ ۴۹۵/۱۰ حدیث (۶۱۱۰)، وحسین اسد اسناد آن را صحیح می‌داند.

هر حرفی را که در این رساله بدون شناخت قبلی، اختلاط نزدیک و ارتباط نسبی برای تو می‌نویسم، تنها بخاطر خدا است. و اگر سرزمین‌ها بین ما فاصله انداخته‌اند، و ارتباط نسبی با همدیگر نداریم، این فرموده خداوند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]. «مؤمنان برادر یکدیگرند». این مسافت را کم کند و ارتباط نسبی را به هم می‌آمیزد.

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد در حالی که تو به وعده خداوند صادق الوعد یقین و اطمینان داری که می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الذین ءآمنوا وکأنوا یتقون] ﴿۳۳﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

«آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند! همان‌ها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند. در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرورند); وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ».

چگونه (این امر) تحقق نمی‌یابد در حالی که دشمن تو ناامید و زیان‌بار است، زیرا او آشکارا با خداوند می‌جنگد، و خداوند (تبارک و تعالی) در حدیثی قدسی می‌فرماید: «من عادی لی ولیاً فقد آذنته بالحرب»^۱. «هرکس با دوست من دشمنی کند همانا من با او اعلام جنگ کردم».

۱- قسمتی از حدیث طولانی است که در بخاری ۲۳۸۴/۵ حدیث (۶۱۳۷) آمده است، وابن حبان ۵۸/۲ حدیث (۳۴۷)، مسند أحمد ۵۶/۶ حدیث (۲۶۲۳۶)، مسند أبی یعلیٰ ۵۲۰/۲ حدیث (۷۰۸۷)، وسنن بیهقی وغیره.

این حجر به نقل از طوخی گفته است: هنگامی که ولی الله کسی است که خدا را با تقوی و پرهیزکاری پرستش می‌کند، خداوند نیز او را با حفظ و امان و یاری خود

و در روایت امام احمد چنین آمده است: «من أذى لي ولياً». «هرکس دوست مرا اذیت کند».

و در حدیث میمونه در مسند ابی یعلی آمده است «فقد استحل محاربتی»: «او دشمنی با من را (برای خود) حلال کرده است».

و در روایت وهب بن منبه بصورت موقوف^۱ آمده است، «من أهان لي ولياً فقد استقبلني بالمحاربة». «هرکس به دوست من توهین کند با جنگ به استقبال من آمده است».

و در حدیث معاذ آمده است «فقد بارز الله بالمحاربة». «ابراز جنگ با خدا کرده است».

و در حدیث امامه و انس آمده «فقد بارزني». «او با من به مبارزه برخاسته است»^۲.

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد (ما به هم نزدیک نمی‌شویم و مسافت‌ها کوتاه نمی‌گردد) در حالی که با استناد به این حدیث پیامبر ﷺ، تو دوست خدای رحمان هستی که می‌فرماید: «اليسير من الرياء شرك، ومن عادى أولياء الله فقد بارز الله بالمحاربة، إنَّ الله يحب الأبرار الأتقياء الأخفياء».

نگهداری می‌کند، و چنانکه آمده: دشمن دشمن، دوست است، و دوست دشمن، دشمن است، پس دشمن ولی الله دشمن خداست، و هرکس با ولی الله دشمنی کند مانند این است که با او اعلام جنگ کرده است، و هرکس با ولی الله اعلام جنگ کند با خدا اعلام جنگ کرده است. نگا: فتح الباری ۴۳۲/۱۱ شرح همین حدیث.

۱- حدیث موقوف: حدیثی است که سندش تنها به صحابی متصل است و از او نمی‌گذرد (مترجم).

۲- به مرجع سابق مراجعه شود.

الذین إذا غابوا لم يُفْتَقَدُوا، وإن حضروا لم يُعرفوا، قلوبهم مصابيح الهدى، يخرجون من كل غبراء مظلمة^۱.

«ریاء کمش هم شرک است، و هرکس با دوستان خدا دشمنی کند با خدا ابراز جنگ کرده است، همانا خداوند نیکوکاران پرهیزگار پنهانکار را دوست دارد، کسانی که وقتی غائب شوند ناپدید نمی‌گردند، و وقتی در میان ما باشند ناشناخته‌اند. قلب‌های آنان چراغ‌های هدایتی است که از (فضاهای) غبارآلود تاریخ بیرون می‌آیند (و می‌درخشند).

چگونه این امر تحقق نمی‌یابد! در حالی که تو غریب افتاده در زمانی هستی که چهره حقیقی اسلام (چهره اولیه آن) غریب گشته است^۲ همانطور که در ابتداء دعوت چنین بود تا اینکه معروف به منکر، و منکر به معروف، سنت به بدعت، و بدعت به سنت تبدیل شده است. در این راستا کوچک بزرگ شد، و بزرگان پیر شدند، و غربت اسلام شدیدتر گشت. علماء

۱- مستدرک حاکم ۴۴/۱ حدیث (۴)، و ۳۰۳/۳ حدیث (۵۱۸۲)، ۳۶۴/۴ حدیث (۷۹۳۳)، و سنن ابن ماجه ۱۳۲۰/۲ حدیث (۳۹۸۹)، و سه معجم طبرانی، و مسند شهاب و غیره.

۲- در صحیح مسلم و کتب حدیث دیگر از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است «بدأ الإسلام غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرابة». اسلام در ابتدای (دعوت) غریبانه شروع کرد و در آینده نیز همانند (روزهای اول) به غربت بر می‌گردد پس خوشا به حال غریبان.

ابن عمر در روایت خودش افزوده است که: «وهو يأرز بين المسجدين (مسجد النبي، ومسجد الحرام مکه) كما تأرز الحية إلى جحرها»: «او محدود می‌گردد بین دو مسجد همانطور که مار خودش را در سوراخش جمع می‌کند». مراجعه شود به صحیح مسلم ۱۳۰/۱ حدیث (۱۴۶) و (۱۴۵).

کاهش یافتند و سفهاء افزایش، و جهل و نادانی عمومیت یافت و علم به حداقل ممکن رسید.

اهل اسلام در میان مردم غریب، مؤمنان (واقعی) در میان اهل اسلام غریب، اهل علم در میان مؤمنان غریب، اهل سنت (نبوی) که حافظ آن در برابر هواهای نفسانی و بدعت‌ها هستند غریب، و بالأخره داعیان به سنت نبوی، صابران بر اذیت و آزار مخالفین غریب‌تر از همه هستند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَجَجْنَا مِنْهُمْ﴾ [هود: ۱۱۶]. «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم». پس راه تو، ظاهر تو، و لباس تو غریب است^۱.

۱- امام ابن قیم رحمته الله جملات نفیسی درباره غربت مؤمن دارند او می‌گوید: دین او بخاطر فساد ادیان دیگر غریب است. تمسک او به سنت به علت تمسک مردم به بدعت غریب است به دلیل عقائد منحرف دیگران، عقیده او غریب است. بخاطر نماز بد و ناقص دیگران، نماز او غریب است. بخاطر فساد و گمراهی مردم، راه (درست) او غریب است. انتساب او بخاطر مخالفت با انتساب دیگران غریب است. معاشرت با دیگران غریب است بخاطر اینکه او بر خلاف هواهای نفسانیشان با آنها معاشرت می‌کند.

خلاصه: او در امور دنیوی و اخروی غریب است، از میان مردم یاری‌دهنده و کمک‌کننده‌ای برای خود نمی‌بیند. او دانایی است در میان نادانان، اهل سنت است در میان اهل بدعت، در میان کسانی که دعوت به بدعت و هواهای نفسانی می‌کنند، او به سوی خدا و پیامبرش دعوت می‌کند. در میان مردمی که معروف نزد آنان منکر و منکر نزد آنان معروف است او امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. (مدارج السالکین

تو در تلاشت در دنیا غریبی، در روی گردانی آن بی‌تابی مکن، و برای بدست آوردنش شتابان مباش، تو در حرکتت بر راه راست غریبی، از کمی رهروان وحشت مکن، و با افزایش مخالفین غرا مباش.

در شبهات غریبی در حالی که نصف آن را با ذکر، تسبیح، تحلیل، استغفار و نماز با چشمانی اشک آلود و قلبی گریان آنها را سپری می‌کنی، ناله کنان، مانند مادر داغ دیده، بشدت گریان، مانند گریه مجروح و زخمی، خداوند می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳-۱۹۴].

«پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!». و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدیهای ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران. پروردگارا! آنچه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن! و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان! زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی».

خوشا به حال تو - ای بزرگوار - روزی که قلب تو با خلوت با خدا انس گرفت در حالی که قلوب بیشتر مردم به دنیا چنگ زده است.

و خوشا به حال تو آنگاه که از کلام خدا لذت بردی، وقتی که آنان در لهو و لعب باطل و ترانه‌های گناه آلود جویای لذت بودند.

خوشا به حال تو روزی که قلبت عاشقانه و به امید بهشت به سوی خداوند به پرواز در آمد در حالی که بیشتر قلب‌ها - جز آنانی که رحمت خدا

شاملشان گشت - به امید رسیدن به حرام و سراب دروغین در حال دویدن بودند.

اما در عقیده، توحید و بندگی خالصانه خداوند یکتا تو بهترین انسان هستی (آفرین بر تو) چرا که همه دیدند صبر و استقامت را، و دیدند که چگونه مال و عمرت را به خاطر دعوت اسلامی با روحی خستگی‌ناپذیر و استوار بذل کردی.

آنچه به تو می‌رسد از استهزاء، اذیت و آزار و بی‌ادبی از دست الاغان^۱ رم کرده هرگز به آن مبالغات مکن، زیرا تو می‌دانی که این مسیر، همان راه انبیاء و پیامبران قبل از توست، از نوح علیه السلام در حالی که به قومش می‌گفت: ﴿فَقَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [المؤمنون: ۲۳].

«ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی بحق برای شما نیست.»

تا آخرین آنها که پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و خداوند تبارک و تعالی او را چنین فرمان می‌دهد ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَكَابِ ۖ﴾ [الرعد: ۳۶]. «بگو: «من مامورم که «الله» را بپرستم؛ و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم؛ و بازگشت من بسوی اوست.»

و مروری به هود^۲ و صالح^۳ و شعیب^۱ علیهم السلام داشته باشیم که همه آنها به قومشان چنین می‌گفتند: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [المؤمنون:

۱- منظور یاران بیت عنکبوت است.

۲- قول هود علیه السلام در سوره اعراف آیه ۶۵.

۳- قول صالح علیه السلام در سوره هود آیه ۶۱.

۲۳. «خداوند یکتا را بپرستید، که جز او معبودی بحق برای شما نیست». و ابراهیم علیه السلام خودش را از عبادت قومش تبرئه می‌کند و به آنان می‌گوید: ﴿إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۶]. «من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم». و یوسف علیه السلام چنین می‌گوید: ﴿وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [یوسف: ۳۸]. «من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند».

آنچه از روی گردانی، عقب‌نشینی و ستم که به تو می‌رسد هرگز تو را سست نکند زیرا تو می‌دانی این همان راه مؤمنان واقعی و راه بندگان صالح خدا قبل از شما است، و این راه از مؤمن خانواده فرعون و غلام (اصحاب الأخدود) تا احمد بن حنبل و ابن تیمیه تداوم داشته است و این شاء الله تا زمانی که دین خدا بر زمین و انسان‌های روی آن حاکم شود بر دوام خواهد بود. بر تو هر مشقتی آسان می‌شود^۲، و هر اذیتی از تو دور می‌گردد. و خواهی دید.

۱- قول شعیب علیه السلام در سوره انعام آیه ۵۹.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي أمر الله وهم كذلك».

«همیشه عده‌ای از امت من بر راه حق استوارند، کسانی که می‌خواهند آنها را شکست دهند نمی‌توانند ضرری به آنان برسانند تا اینکه حکم خدا نازل شود و آنان همچنانند» صحیح مسلم حدیث (۱۹۲۰)، (۱۹۲۱)، (۱۹۲۲)، (۱۹۲۳)، (۱۰۳۷) و غیره.

هر تلاشی که بذل کرده‌ای جز مانند انگستی که در دریای بی‌کران دعوت فروبری نیست. در حالی که این آیه خداوند را می‌خوانی که از پیامبرش نوح علیه السلام نقل می‌کند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٦﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٧﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَرًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾﴾ [نوح: ۵-۱۳].

«نوح علیه السلام گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم. اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورید و) تو آنها را بیامرزی انگستان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده، و لباس‌هایشان را بر خود بیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. سپس آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم. آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم. به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد. و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک می‌کند، و باغ‌های سرسبز و نه‌های آب جاری در اختیارتان قرار می‌دهد. چرا شما (از خدا نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟».

- ای دوست - من تو را ارجاع می‌دهم و باز می‌گردانم به قول پیامبر

خدا نوح علیه السلام که قومش را ندا می‌زد ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾﴾

[نوح: ۱۳]، ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾^(۱۳). «چرا شما (از خدا نمی ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید؟».

نفست به خودت می گوید با صدای بلند به آنها بگویی ای مردم شما را چه شده است که برای خداوند ارزش و احترام قائل نیستند. در حالی که او شما را آفریده است اما شما غیر او را می پرستید.

شما را چه شده است که برای خداوند ارزش و احترام قائل نیستند. در حالی که فضل و نعمت او برای شما فرود می آید و (در عوض) شر و معصیت شما به سوی او بالا می رود.

سپس اشک از چشمانت جاری می شود چون تو خیال می کنی مبارزه همیشگی (بین انسان و شیطان) پایانی دردناک دارد که دشمن خدا - شیطان - از آن خارج می شود و همراهش نصیب خود را از ارث فرضیش دریافت می کند تا آنها را به قعر جهنم - پناه بر خدا - ببرد، تا وعده خود را تحقق بخشد ﴿لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^(۱۴) [النساء: ۱۱۸]'. «از

۱- ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾^(۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^(۱۶) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ۖ إِلَّا إِنْتَا ۚ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾^(۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^(۱۸) وَلَا ضَلَّلْنَهُمْ وَلَا مُنَبِّئَهُمْ وَلَا مُرْتَهَمٌ فَلْيَبْتِكُنَّ ۖ ءَاذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا مُرْتَهَمٌ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾^(۱۹) يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾^(۲۰) أُولَٰئِكَ مَا أَوْلَىٰ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾^(۲۱) [النساء: ۱۱۵-۱۲۱]. «کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد. خداوند، شرک به او

بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت». و درد و الم تو را فرا می‌گیرد هنگامی که بیاد می‌آوری خطبه مشهورش را در عمق جهنم که بر جهنمیان می‌خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوْأً أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ [ابراهیم: ۲۲].

«(شیطان می‌گوید): «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند».

را نمی‌آمزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمزد. و هرکس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است. آنچه غیر از خدا می‌خواند، فقط بت‌هایی است (بی‌روح)، که هیچ اثری ندارد؛ و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. خدا او را از رحمت خویش دور ساخته؛ و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت! و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!)» و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. شیطان به آنها وعده‌های (دروغین) می‌دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می‌سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد. آنها (پیروان شیطان) جایگاه‌شان جهنم است؛ و هیچ راه فراری ندارند».

و آن اشک‌ها قطره قطره بر گونه‌های تو جاری می‌شوند بخاطر حزن و اندوه و ترحم بر آنان از اینکه سرنوشتشان به این مسیر دردناک رسیده است که پناهگاهی از آن نمی‌یابند، و راه فراری غیر از آن ندارند.

ارمغان آرام‌بخش من برای تو این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶].

«ای پیامبر) تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند».

ارمغان آرام‌بخش من درباره‌ تو این است که همانا تو به منزلی آمن داخل شدی، روزی که بیشتر آنان وارد خانه عنكبوت شدند.

دوستدار تو

خانه عنكبوت

خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [العنكبوت: ٤١-٤٣].

«مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنكبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌های خانه عنكبوت است اگر می‌دانستند. خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند، و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. این‌ها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند».

در تاویل این آیات مفسرین می‌گویند: همانا خداوند این مثال را برای کسانی می‌زند که با اتخاذ اولیاء غیر او مانند جمادات، حیوانات، نباتات، انسان‌های زنده یا مرده، آنها را به فریاد می‌طلبند و بر آورده شدن نیازهایشان را از آنها می‌خواهند، و امیدوارند که آنان را یاری دهند و روزیشان برسانند، و هنگام سختی‌ها و شدائد به آنها متمسک می‌شوند. آنان در این کارشان مانند عنكبوت هستند وقتی که خانه می‌سازد تا در آن جای بگیرد و حامیش باشد. در حالی که این خانه به هیچ صورت به او سود نمی‌رساند، او را از گرما، سرما، باران حفظ نمی‌نماید و در برابر دشمن از او دفاع نمی‌کند و در واقع او را از هیچ چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. سپس خداوند

کسی که غیر او را پرستش می‌کند مورد تهدید قرار می‌دهد به اینکه او (خداوند) بر اعمال آنان آگاه است.

و بر موجوداتی (از جاندار و بی‌جان) که شریک او قرار می‌دهند آگاه است، و بزدودی جزای (شرک) آنها را خواهد داد.^۱

«معجزه‌های علمی^۲ از خانه عنکبوت»

بحثی^۳ را خواندم از دانشمند حشره‌شناس و نگهداری از گیاهان در دانشکده زراعت دانشگاه عین الشمس، دکتر البمبی. این بحث شیوه زندگی عنکبوت، کیفیت ساخت خانه و روش صید طعمه‌اش را به میان می‌کشد. و سپس به بحث اعجاز قرآن و یافته‌های علمی ثابت شده در محدوده این آیات می‌پردازد.

دکتر بحث خود را با این آیه شروع می‌کند: ﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا﴾^ط. او می‌گوید: خداوند - تبارک و تعالی - (در این آیه) کلمه اتخذت را آورده است.

۱- مراجعه شود به تفسیر قرآن العظیم (ابن کثیر) وفتح القدير (شوکانی) و کتاب تفسیر الکریم الرحمن (سعدی) - تفسیر همین آیه با اندکی تصرف و تلخیص.

۲- تعلیق: شیخ صالح الفوزان (خدا او را حفظ کند) می‌گوید: ای کاش به جای اعجاز علمی، اعجاز بحثی گفته می‌شد زیرا اعجاز قرآن از چند نظر زیر است؛ (۱) از نظر لغت و اسلوب (۲) از نظر احاطه علمی به آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده می‌آید (۳) از نظر احکام شرعی (۴) از نظر احکام بشری قابل بحث که خطا پذیر نیستند اما سه قسم اول به هیچ وجه در آنها خطا نفوذ نمی‌کند زیرا از طرف خداوند حکیم حمید نازل شده‌اند.

۳- این بحث را روزنامه الاهرام قاهره در ماه رمضان مبارک با تحقیق مایسه عبدالرحمن تحت عنوان «یقین در عصر علم» بخش سوم منتشر کرد.

این فعل مؤنث است و تاء تانیث به آن متصل شده تا بر مؤنث دلالت کند در حالی که کلمه عنكبوت مذکر است.

آنچه در وهله اول به ذهن می‌رسد - پناه بر خدا - یک خطای لغوی در آیه است. دکتر می‌گوید اگر خطای لغوی درست باشد^۱ پس خطا علمی است در صورتی که این خطا غیر ممکن است از آفریدگار عنكبوت و خالق تمام جهان هستی صورت بگیرد.

اما در خلال دروس متفاوت علم حشرات و بحث درباره طبیعت عنكبوت حقائق زیر برای ما روشن گردید.

حقیقت اول: اینکه عنكبوت‌های مذکر نمی‌توانند خانه بسازند بلکه تنها عنكبوت مؤنث بوسیله نخ بافته شده‌ای که در انتهای شکم او قرار دارد اقدام به ساختن خانه می‌کند و این نخ در عنكبوت مذکر وجود ندارد.

حقیقت دوم: عنكبوت مؤنث اقدام به ساختن خانه نمی‌کند تا وقتی که بالغ می‌شود و آماده از دواج می‌گردد، در این حال ساختن خانه عامل مهمی در جذب عنكبوت مذکر است که طبیعتاً قادر به ساختن خانه نمی‌باشد.

حقیقت سوم: عنكبوت مؤنث با تارهای بافته شده که با مهندسی خاص و بطور فنی آنها را به داخل هم می‌برد، خانه خود را می‌سازد، به نوعی که نسبت به هر تحرک خارجی فوق‌العاده حساس است. و با ماده لزج و چسبناکی آغشته شده است. که هر حشره‌ای به محض اینکه بر آن مرور

۱- علماء لغت‌شناس درباره‌ی واژه عنكبوت اختلاف دارند برخی آن را مذکر و برخی دیگر آن را مؤنث می‌دانند. این منظور (در لسان العرب) می‌گوید: عنكب جنس عنكبوت است و می‌تواند هم مذکر و هم مؤنث بیاید. قرطبی (در کتاب تفسیرش) از فراء نقل می‌کند که (این واژه) مذکر است و به این قول اعراب استشهاد کرده است.

علی هطالهم منهم بیوت کأن العنكبوت هو اتبناها
مراجعه شود به کتاب لسان العرب / ابن منظور / جلد ۱/ ۶۳۲، و تفسیر قرطبی ۳۰۶/۱۳.

کند یا نزدیک شود فوراً به آن می‌چسبد و این تارها حشره را به بند می‌کشند تا اینکه عنکبوت ماده برسد و صید را دریافت کند.

حقیقت چهارم: بعد از اینکه ازدواج به پایان رسید و عنکبوت نر ماده را باردار کرد، عنکبوت ماده به مکان دور و مطمئنی می‌رود تا تخم‌هایش را بگذارد.

در این هنگام که مذکر در خانه‌اش احساس امنیت می‌کند ناگهان عنکبوت ماده بر او حمله می‌برد و او را می‌خورد. این امر باید صورت بگیرد زیرا تارهای بدن عنکبوت نر در عملیات رسیدن تخم‌ها بسیار مهم هستند^۱. با این حقایقی که دانشمند از بحث خود در آورده چند مورد برای ما روشن شدند.

۱- خانه عنکبوت بطور مطلق از نظر ساخت و نازکی تارها از سست‌ترین خانه‌ها است، تارهایی که نه در گرما و نه در سرما حافظ نیستند، و در برابر دشمن مدافع به حساب نمی‌آیند همانطور که مفسران و متخصصین گفته‌اند.

۲- علی‌رغم اینکه خانه عنکبوت بطور مطلق سست‌ترین خانه است، اما برای هر حیوانی که بر آن مرور کند یا نزدیک آن شود دام یا تله^۲ نصب شده به حساب می‌آید (و آنها را به دام می‌اندازد).

۳- سستی خانه عنکبوت تنها به حالت ظاهری و حسی ساخت آن بر نمی‌گردد، بلکه یک سستی معنوی هم دارد، از آنجا که عنکبوت نر آن را برای خود محل امن کاذبی می‌داند، و درست به دلیل اینکه گمان برد محل امنی برای اوست، عاقبت قتل‌گاه او شد.

۱- ترتیب ظاهری حقائق در اصل بحث مطرح نیست.

اگر بخواهیم متوجه وجه شبه کامل بین خانه عنكبوت و کسانی شویم که به غیر از خداوند اولیائی برای خودشان بر می‌گزینند، طائفه‌ای واضحتر، آشکارتر از کسانی نمی‌بینیم که بنده‌های مردگانند، کسانی که به غیر از خداوند برای خودشان اولیائی بر گزیده‌اند، از آنان طلب یاری می‌کنند، حیوان بر ایشان ذبح و یا نذر می‌کنند، و از آنان می‌طلبند.

در این باره سخن را در امور زیر بسط می‌دهیم:

۱- خطرناک بودن شرکی که در آن قرار گرفته‌اند. و اینکه سرّ عدم مغفرت خداوند برای مشرک است.

۲- عباداتی که نزد قبور برای غیر خدا انجام می‌دهند.

۳- ابطال شبهه‌هایی که آنها را دست آویز خود قرار داده‌اند.

۴- حصاری که شارع مطهر برای صیانت از توحید دور قبور قرار داده است.

۵- حکمت از زیارت قبور در شریعت اسلام.

۶- چه چیز آنها را دربارهٔ قبور به انحراف کشانده است.

۷- سرانجام متلاشی می‌شود خانه عنكبوتی که بدان چنگ زده‌اند.

۸- بالأخره مطابقه وجه شبه بین آنها و بین خانه عنكبوت.

بعد از اجمال و اختصار به بسط و تفصیل آنها می‌پردازیم.

شرک در عبادتی که نزد قبور صورت می‌گیرد

خداوند - تبارک و تعالی - تنها به عبادت خودش و عدم اتخاذ شریک و ندّ برای او (در بندگی) امر کرده است.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۲۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ^(۲۲) ﴿ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آنکه شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید. آنکه زمین را بستر شما، و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابر این، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند)».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُفَاءً﴾ [البینه: ۵]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].
«و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید».

و می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].
 «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم
 کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!».

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
 سوار الاغ بودم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا معاذ أتدري ما حق الله على
 العباد؟ وما حق العباد على الله؟ قلت: الله ورسوله أعلم قال: «حق الله على
 العباد أن يعبدوه، ولا يشرکوا به شيئاً، وحق العباد على الله أن لا يعذب من لا
 يشرك به شيئاً»^۱.

«ای معاذ آیا می دانی حق الله بر بندگان، و حق بندگان بر الله تعالی
 چیست؟ گفتم: الله و رسولش داناترند. فرمودند: حق خدا بر بندگان این
 است که او را پرستش کنند، و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند، و حق
 بندگان بر خداوند این است که کسی را که چیزی را شریک او قرار نمی دهد،
 عذاب ندهد.

در صحیحین از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است. «قلت: یا
 رسول الله، أي الذنب أعظم؟ قال: أن تجعل لله نداً وهو خلقك»^۲.
 «گفتم ای پیامبر خدا، چه گناهی بزرگترین گناه است؟ فرمودند: اینکه
 برای خداوند شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است».

و عبادت خداوند یعنی پیروی از او با اجرای تمام دستورات او که توسط
 پیامبرانش تبیین شده اند. شیخ الاسلام (ابن تیمیه) می گوید: «عبادت اسم
 جامعی است برای اعمال و اقوال ظاهری و باطنی که خداوند آنها را دوست

۱- متفق علیه، صحیح بخاری ۲۳۱۲/۵ حدیث (۵۹۱۲)، و صحیح مسلم ۵۸/۱ حدیث
 (۳۰).

۲- متفق علیه، صحیح بخاری (۷۰۸۲) و صحیح مسلم (۸۶).

دارد و از آنها راضی است»^۱.

و اصل عبادت نهایت زلت و خضوع است، همانطور که اصل اسلام فرمانبرداری و تحت الامر در آمدن است.

تمام این تعاریف عنان انسان را به دست شرع می سپارد، و مقید به امر و نهی او می کنند، و جز کسی را که بر می گردد، فاسق می شود و تمرد می ورزد استثناء نمی کند. این چنین شخصی عنان کارهایش را به شیطان مطرود می سپارد تا او را به طرف تاریکی شرک و پرتگاه سقوط ببرد، و بالاخره نمی داند در چه وادی هلاک می گردد.

این چنین افرادی نباید به حال آنها ناراحت شد، و مورد ترحم قرار گیرند در حالی که فرموده پیامبر معصومش را می شنوند که می فرماید: «ترکتکم علی البیضاء لیلها کنهارها لا یزیغ عنها إلا هالك»^۲.

«شما را در سپیده دمی رها کردم که شب آن مانند روزش روشن است. کسی از آن منحرف نمی شود مگر اینکه هلاک می گردد».

نابودی و هلاکت حاصل نمی شود جر در معصیت او امر خداوند —عَلَيْكُمْ— و سرپیچی از دستورات پیامبرانش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا که وظیفه آنها است که رسالات الهی را به مردم برسانند که محور این رسالت ها بندگی خداوند یکتا و کفر به چیزهایی است که شریک او قرار داده می شوند. خداوند می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۗ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ [البقرة: ۱۰۶]. «در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی،

۱- مجموع الفتاوی ۱۵۰/۱۰.

۲- مستدرک حاکم ۱۷۵/۱ حدیث (۳۳۱)، وابن ماجه ۱۶/۱ حدیث (۴۳)، مسند امام احمد.

روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.»

کسی که اخبار گذشتگان و داستان بازماندگان را که خداوند در کتابش بیان کرده است، بیازماید. اندازه خطر و بزرگی جنایت را در می‌یابد، بدین خاطر این آیات در قرآن زیاد تکرار شده است. که الله (ﷻ) می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الرعد: ۱۹]. «تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند.»

و می‌فرماید: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ [الحشر: ۲].

«پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم و بصیرت.»

و می‌فرماید: ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۵].

«آیا کسی هست که پند گیرد؟»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ط وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء:

۸]. «در این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا)؛ ولی بیشترشان هرگز مؤمن

نبوده‌اند!» و می‌فرماید: ﴿كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ [ص:

۲۹]. «این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر

کنند.»

امثال این آیات در قرآن فراوانند، برای اینکه قلب‌های پاک از آن پند گیرند، و انسان‌های روشن فکر در آن تامل کنند، و هرکس در قرآن کریم تامل کند مشاهده می‌کند که قرآن حول محور توحید عبادت خداوند یکتا می‌چرخد. قرآن خبر می‌دهد از خداوند و اسماء، صفات، افعال و اقوال او، پس قرآن توحید عملی خبری است. و دعوت است به سوی بندگان او به تنهایی و بدون شریک و دوری از هر چیز غیر از او است که پرستش

می‌شود، پس قرآن توحید ارادی و اکتسابی و شامل امر و نهی و الزام به پیروی از این امر و نهی است. پس قرآن بیان حقوق توحید و مکملات آن است. و همچنین قرآن خبر می‌دهد از احترام موحدان و سرنوشت آنان در دنیا و پاداش نیک یکتاپرستی آنان در آخرت، و همچنین خبر می‌دهد از مشرکین و سرانجام بد آنها در دنیا و عذاب دردناکی که در قیامت بخاطر خروج از مسیر توحید برای آنان آماده شده است، پس تمام قرآن درباره توحید و حقوق آن، و سرنوشت متمسکین به آن، و درباره شرک و اهل آن، و جزاء مناسب حال آنان است.^۱

علی‌رغم همه این مطالب، عده زیادی از قبرپرستان با وجود حقوق خالص خداوند با گستاخی از راهی که وسیع‌تر از بیابان است به درون شرک اکبر افتاده‌اند که موجب خلود آنان در مراتب پایین عذاب جهنم است. - پناه بر خدا - پس بسیاری از عباداتی را که شایسته خداوند یکتا است برای غیر خدا انجام دادند. از جمله عباداتی که برای غیر خدا انجام می‌دهند عبارتند از:

۱- دعاء و یاری خواستن

نمی‌توان تصور کرد بنده‌ای باشد که از مولای خودش طلب کمک نکند، و در برابر او متضرع و ذلیل نشود. چنین بنده‌ای سرانجام خطرناکی دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

و می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند».

و می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ [النمل: ۶۲]. «(آیا) بت‌ها بهترند) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ﴾ [الرعد: ۳۶].

«بگو: «من مأمورم که «الله» را بپرستم؛ و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم؛ و بازگشت من بسوی اوست».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)».

دعاء عبادت بزرگی است، درست نیست آن را برای کسی جز آفریدگار آسمان و زمین بخوانیم. ولی به کار این قبرپرستان بنگر که این عبادت بزرگ را برای اموات انجام می‌دهند (نیاز خود را از آنان می‌طلبند) اصحاب قبور از جمله: بدوی‌ها، دسوقی‌ها، قناوی و جیلانی و عیدروس، و همچنین

(و کاری انجام دهند)؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟! (نه، هرگز، هیچ‌کدام،) بگو: «(اکنون که چنین است)، بت‌های خویش را که شریک خدا قرار داده‌اید (بر ضد من) بخوانید، و برای من نقشه بکشید، و لحظه‌ای مهلت ندهید، (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست)».

بعد از اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿عِبَادُ امْتَاَلِكُمْ﴾ پس دعاء نزد آنها چه معنایی دارد؟ بلکه توسل و استغاثه به آنها چه مفهومی دارد؟ در حالی خداوند از آنها خبر می‌دهد که آنان مردگانند، دعاء را نمی‌شنوند، و از مملکت خداوند دارای هیچ چیز نیستند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱۳) ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ (۱۴) [فاطر: ۱۳-۱۴].

«این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست؛ و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچکس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد».

پس خداوند شنیدن دعاء دعاکنندگان از مدعوین را نفی می‌کند، و اعلام کرد در صورتی که اگر آنان بشنوند در هیچ حالتی نمی‌توانند دعاء شما را استجابت کنند. خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ

يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَسِطَ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾ [الرعد: ۱۴].

«دعوت حق از آن او (خداست)! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست».

خداوند - تبارک و تعالی - بر بندگانش منت می‌گذارد و اعلام می‌کند که تنها او نجات‌دهنده انسان هنگام شدت و سختی است. خداوند عزیز و دانا می‌فراید: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَنَّا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ [الأنعام: ۶۳-۶۴].

«بگو: «چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید: اگر از این (خطرات و ظلمت‌ها) ما را رهایی می‌بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود».

بگو: «خداوند شما را از این‌ها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می‌دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می‌دهید! (و راه کفر می‌پوید)».

و این منظره برای کسی آشکار می‌گردد که هنگام هیجان دریا روی آن سوار باشد.

تبری مردگان از دعا‌های مردم در روز قیامت:

روز قیامت، و چه چیزی به تو یاد دهد که روز قیامت چیست؟ در این روز بسیار اندوهگین فریادرس خیالی بی‌زاری می‌جوید از کسی که او را در زمانی به فریاد طلبیده است که او از هر زمان دیگر بسیار نیازمندتر (به خداوند جهان) است. خداوند هنگامی که آنها یکدیگر را می‌بینند، حال آنها را چنین توصیف می‌کند. ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ ۗ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾ وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ ۖ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [النحل: ۸۶-۸۷].

«و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می‌بینند، می‌گویند: «پروردگارا! این‌ها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می‌خواندیم!» (در این هنگام، معبودان به آنها می‌گویند: «شما دروغگو هستید! (شما هوای نفس خود را پرستش می‌کردید!)». و در آن روز، همگی (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم می‌شوند؛ و تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود».

در این روز بزرگ که حقائق روشن می‌شود، و عالم غیب را مشاهده می‌کنند، از آنان بی‌زاری می‌جویند، و تکذیبشان می‌کنند و به آنان می‌گویند: ما شما را به پرستشمان و به فریاد خواندنمان به غیر از خدا دستور نداده‌ایم، و خداوند به ما خبر می‌دهد که در آنجا گمراهتر از چنین کسی وجود ندارد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ ۗ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿۵﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾﴾ [الاحقاف: ۵-۶].

«چه کسی گمراهتر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید (زیرا او چیزی را به دعا خوانده است

که خود نمی‌شنود مانند: مردگان، بت‌ها، درختان، چه رسد به اینکه به خواننده خویش سودی را جلب، یا ضرری را از وی دفع نماید) نه فقط آنان را اجابت نمی‌گویند بلکه حتی از دعایشان (کاملاً) بی‌خبرند (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!). و هنگامی که مردم (در روز قیامت برای حساب) محشور می‌شوند، معبودهای آنها (در دنیا) دشمنانشان خواهند بود؛ حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند».

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (۸۱) ﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ (۸۲) [مریم: ۸۱-۸۲]. «و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می‌کنند».

ابراهیم علیه السلام خطاب به قوم خود گفت: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾ [العنکبوت: ۲۵].

«سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می‌جوئید».

در این راستا برای کسی که قلبی بیدار داشته باشد، و یا گوش فرا دهد در حالی که گواه بر وقائع است، آیات فراوانی وجود دارند. ولی پندها چقدر زیاد، و پندگیرنده‌ها چقدر کم هستند!!

۲- ذبح:

سر بردن حیوان عبادت است و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک و منافی توحید به حساب می‌آید، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۱۶۳) ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۱۶۲) [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مامور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم».

نسک همان ذبح است. و معنی آیه این است که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را امر می‌کند تا به مشرکینی که غیر خدا را پرستش می‌کنند و برای غیر خدا ذبح می‌کنند بگوید: همانا من نماز و ذبحم را خالصانه برای خدا انجام می‌دهم، و آنچه من در زندگیم بدست می‌آورم و ایمان و عمل صالحی که با آن بمیرم متعلق پروردگار جهانیان است. در هریک از موارد یاد شده او بی‌شریک است، و به چنین اخلاصی مرا دستور داده‌اند، و من اولین مسلمان از میان این امت هستم.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرِزْ﴾ [الکوثر: ۱۲].

«پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن».

یعنی نماز و ذبحت را تنها به خاطر خدا انجام بده و در این مورد با مشرکین مخالفت کن.

از علی رضی الله عنه این حدیث روایت شد، است: «حدثني رسول الله ﷺ بِأربع كلمات: لعن الله من ذبح لغير الله، لعن الله من لعن والديه، لعن الله من آوى محدثاً، لعن الله من غير منار الأرض»^۱. «رسول الله ﷺ چهار چیز را به من گفتند: ۱- لعنت خدا بر کسی باد که برای غیر خدا ذبح می‌کند ۲- لعنت خدا بر کسی باد که والدینش را لعنت می‌کند ۳- لعنت خدا بر کسی باد که محدث (مفسد فی الأرض) را جای می‌دهد. ۳- لعنت خدا بر کسی باد که علامت‌های زمین را تغییر می‌دهد.

۱- صحیح مسلم ۱۵۶۷/۳ حدیث (۱۹۷۸)، وصحیح ابن حبان، ومستدرک حاکم وسنن النسائی.

و به خاطر گناه بزرگی (شرک به خدا) که ذبح‌کننده مرتکب شده است استحقاق (لعن پیامبر خدا را پیدا کرده است، لعن یعنی دوری از رحمت خداوند) از طارق بن شهاب روایت شده است؛ رسول الله ﷺ فرمود: «دخل الجنة رجل في ذباب، ودخل النار رجل في ذباب، قالوا وكيف ذلك يا رسول الله ﷺ؟ قال: مر رجلان على قوم لهم صنم لا يجوز له أحد حتى يُقرب له شيئاً، فقالوا لأحدهما: قُرب، قال: ليس عندي شيئاً أقرب! قالوا: قُرب ولو ذباباً، فقرب ذباباً، فخلوا سبيله فدخل النار، وقالوا للآخر قُرب فقال: ما كنت لأقرب لأحد شيئاً دون الله - عز وجل - فضربوا عنقه، فدخل الجنة»^۱.

«پیامبر خدا ﷺ فرمودند: مردی به خاطر یک مگسی داخل بهشت شد، و مردی دیگر به خاطر یک مگسی داخل جهنم شد. سوال کردند توضیح این امر چیست؟ فرمودند: دو مرد بر قومی عبور کردند که بتی داشتند و کسی نمی‌توانست از آن بگذرد مگر یک قربانی به بت بدهد. به یکی از آنها گفتند برای بت قربانی کن او گفت چیزی ندارم که قربانی کنم، آنان گفتند قربانی کن گر چه مگسی باشد، پس آن مرد مگسی قربانی کرد، و او را رها کردند، پس وارد جهنم شد. به دیگری گفتند قربانی کن، او گفت من برای کسی جز الله - تبارک و تعالی - قربانی نمی‌کنم. پس گردن او را زدند و وارد بهشت شد».

شارع حکیم به خاطر بستن راه‌های شرک از قربانی کردن برای خداوند در جاهایی که دیگران برای غیر خدا قربانی می‌کنند یا اینکه قبلاً در آنجا برای غیر خدا قربانی می‌کردند نهی کرده است، روایت شده که ثابت بن ضحاک گفته است: «نذر رجل أن ينحر إبلاً ببوانه، فسأل النبي ﷺ، فقال:

هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا، قال: فهل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا، فقال ﷺ: أوف بنذرِك، فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله ولا فيها لا يملك ابن آدم»^۱.

«مردی نذر کرد که شتری در منطقه بوانه ذبح کند، از پیامبر خدا ﷺ (دربارهٔ صحت کارش) سوال کرد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آنجا بتی از بت‌های جاهلیت که پرستش شود وجود داشته؟ گفتند: نه، پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آنجا عیدی از اعیاد جاهلیت برگزار می‌شده؟ گفتند: نه، پیامبر ﷺ فرمودند: به نذرت وفا کن، همانا نذری که معصیت باشد باید وفا نشود، و نذری که انسان مالک آن نیست نباید عملی گردد».

این نهی دلالت می‌کند بر اینکه هرکس قربانی کند برای خداوند در جایی که دیگران برای غیر خدا ذبح می‌کنند مانند: قبرها، بت‌ها و امثال این‌ها، مرتکب معصیتی از معاصی خداوند شده است که مستلزم توبه از آن است.

۳- نذر:

نذر عبادتی است که جز برای خداوند جائز نیست، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک منافی توحید به حساب می‌آید. دلیل این امر فرمودهٔ خداوند است ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«و هر چیز را که انفاق می‌کنید، یا (اموالی را که) نذر کرده‌اید (در راه‌خدا انفاق کنید)، خداوند آنها را می‌داند».

۱- سنن ابو داود ۲۳۸/۳ حدیث (۳۳۱۳)، و سنن ابن ماجه ۶۸۸/۱ حدیث (۲۱۳۰)، و سنن بیهقی الکبری (۱۹۹۲۶) و مسند أحمد.

خداوند سبحان خبر می‌دهد هر هزینه‌ای که بنده متحمل شود، یا نذری که او را به خدا نزدیک کند. او بر آن آگاه است، و جزای او را خواهد داد. پس این آیه دلالت می‌کند بر اینکه نذر عبادتی است که جز برای خداوند جائر نیست، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک بشمار می‌آید. و خداوند کسانی را که به این عبادت خدا (نذر) وفا می‌کنند، مدح کرده است:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ [الإنسان: ۷]. «آنها به نذر خود وفا می‌کنند».

در حدیث صحیح از عائشه رضی الله عنها نقل شده است که پیامبر خدا فرمودند:

«من نذر أن يُطِيعَ اللهَ فليُطِعه، ومن نذر أن يعصيه فلا يعصه»^۱.

«هرکس نذر کرد که خدا را اطاعت کند، پس به نذرش وفا کند، و کسی که نذر کرد از خدا سرپیچی کند، پس آن معصیت را انجام ندهد».

شیخ الاسلام رحمته الله می‌گوید: «فمن نذر لغير الله فهو مشرك أعظم من شرك الحلف بغير الله، وهو كالسجود لغير الله»^۲. «هرکس برای غیر خدا نذر کند. او شرکی بزرگتر از شرک سوگند به غیر خدا مرتکب شده است، این کار مانند سجود برای غیر خدا است».

وقتی این را فهمیدیم پس تمام نذرهایی که قبرپرستان نزد قبرها برای تقرب به آنها انجام می‌دهند، و یا بخاطر طلب شفاعت از آنان در قضای حاجاتشان، و دفع بلا، و جلب منافع، و طلب شفاء از بیماری‌ها انجام می‌دهند، تمام این نذرها حرام و باطل هستند، و بی‌شک شرک در عبادت بشمار می‌آیند، همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنْ

۱- صحیح بخاری ۲۴۶۳/۶ حدیث (۶۳۱۸)، صحیح ابن خزیمه ۳۵۲/۳ حدیث (۲۳۴۱).

۲- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ۱۲۳/۳۳.

الْحَرْثِ وَالْأَنْعَمِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۳۶﴾ [الأنعام: ۱۳۶].

«آنها (مشرکان) سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای بت‌ها!) و بگمان خود گفتند: «این مال خداست! و این هم مال شرکای ما (یعنی بت‌ها) است!». آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می‌رسید! (آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!) چه بد حکم می‌کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها می‌دانند)».

۴- استعاده:

استعاده: پناه بردن و دست به دامن شدن، یعنی استعاده از عباداتی است که جز برای خداوند جائز نیستند. و صرف آنها برای غیر خدا شرک منافی توحید به حساب می‌آید. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶]. «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند».

در زمان جاهلیت مرد اگر به یک وادی خلوت وارد می‌شد، یا شب را در آنجا می‌گذراند، و بر خود می‌ترسید، می‌گفت: پناه می‌برم به رئیس این وادی از سفیهان قومش، منظور او بزرگ جنی‌ها بود، پس از اینکه جنی‌ها دیدند که انسان به آنها پناه می‌برد ترس و وحشت جنی‌ها بر انسان‌ها افزوده شد. منظور ما از آیه: خداوند از مؤمنین جن نقل می‌کند، بعد از اینکه دین

محمد ﷺ برای آنها آشکار شد، و به آن ایمان آوردند، برخی از کارهای مشرکانه خودشان را بیاد آوردند که در جاهلیت انجام می‌دادند، از جمله پناه بردن به غیر خدا در حالی که محمد ﷺ در مورد کیفیت استعاذه مشروع، ما را راهنمایی نموده است. خوله دختر حکیم می‌گوید: «سمعت رسول الله ﷺ یقول: من نزل منزلاً فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرحل من منزله ذلك»^۱.

«شنیدم از پیامبر خدا ﷺ گفت: هرکس به جایی وارد شود و بگوید: از شر مخلوقات به کلمات و سنن کامل خدا پناه می‌برم، تا وقتی که در آنجا است چیزی به او ضرر نمی‌رساند. پس برای مسلمانان شرعی است. که به خداوند و کلماتش پناه ببرند، و این در برابر اعمال شرک آلودی است که اهل جاهلیت در این رابطه انجام می‌دادند.

این‌ها بعضی از عبادات شرک آلودی بود که انجام داده می‌شوند از طرف کسانی که دست از ولایت خداوند برداشته‌اند و اولیاء و سرپرستانی غیر از او برای خودشان قرار داده‌اند که آنها را می‌پرستند. و به آنها تقرب می‌جویند و فریادرس خود قرار می‌دهند. و نزد آنان ذبح می‌کنند. و سخنانی را جعل و به آنان نسبت می‌دهند و بر ایشان نذر می‌کنند. ارزش و اهمیت این کار مشرکانه چقدر است. و سِرِّ اینکه خداوند مشرک را نمی‌بخشد چیست؟

۱- صحیح مسلم ۲۰۸۰/۴ حدیث (۲۷۰۸)، صحیح ابن خزیمه ۱۵۰/۴ حدیث (۲۵۶۶).

«اهمیت شرک و سِرُّ اینکه خداوند تا ابد اهل شرک را

نمی‌بخشد»

شرک یعنی در توحید ربوبیت و الوهیت شریک برای خدا قرار دادن^۱ تفاوتی ندارد که این شریک پیامبری فرستاده شده، یا ملائکه مقرب، یا ولی صالح خداوند، یا قبر، یا سنگ، و یا درخت باشد.

شرک بزرگترین گناه و خطرناکترین آنها بطور مطلق است که بیشتر در توحید الوهیت روی می‌دهد، و معنی آن انجام دادن یکی از انواع عبادت برای غیر خداوند است.

مانند اینکه کسی نزد غیر خداوند دعاء کند، یا برای او قربانی کند، گرچه مگسی باشد، یا برای او نذر کند، گرچه یک تخم مرغ باشد. یا از او بترسد که کمترین بدی را به او برساند، یا به او امیدوار باشد در جلب منافع، یا دفع زیان، در مواردی که جز خداوند قدرت ندارد، یا او را مانند خدا دوست داشته باشد، بیشتر این موارد نزد قبور و آرامگاه اتفاق می‌افتند.

جایگاه شرک:

۱- خداوند هرگز اهل شرک را نمی‌بخشد مگر اینکه از شرک خود توبه کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸]. «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هرکس (بخواهد و

۱- کتاب التوحید، شیخ صالح الفوزان صفحه (۹).

شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است».

باز خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]. «خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هرکس بخواد (و شایسته بداند) می‌آمرزد. و هرکس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است».

از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «الدواوین ثلاثة: فديوان لا يغفر الله منه شيئاً، وديوان لا يعبأ الله به، وديوان لا يترك الله منه شيئاً، فأما الديوان الذي لا يغفر الله منه شيئاً فالإشراك بالله عز وجل، قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «دفتر ثبت گناهان سه نوعند: یک نوع از آنها خداوند هیچ چیز از آن را نمی‌بخشد، و نوع دیگر خداوند به آنها اهمیتی نمی‌دهد، نوع دیگر خداوند هیچ چیز از آن را ترک نمی‌کند. اما نوعی که خداوند آنها را نمی‌بخشد شریک قرار دادن برای خداوند صلی الله علیه و آله است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «همانا خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد اما گناه غیر شرک را برای هر کسی که بخواد می‌بخشد». انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الظلم ثلاثة: فظلم لا يتركه الله، وظلم يغفر، وظلم لا يغفر، فأما الظلم الذي لا يغفر، فالشرك لا يغفره الله...»^۱.

۱- مسند طيالسی ۲۸۲/۱ حدیث (۲۱۰۹)، ومصنف عبدالرزاق ۱۸۳/۱۱ حدیث (۲۰۲۷۶).

«ظلم سه نوع است، ظلمی که خداوند آن را رها نمی‌کند، ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد، و ظلمی که خداوند آن را نمی‌بخشد، اما ستمی که بخشیده نمی‌شود شرک است که الله تعالی آن را نمی‌بخشد».

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صادق و مصدوق برای ما سخن گفت درباره آنچه از پروردگارش نقل می‌کرد که فرموده است. «الحسنة بعشر أمثالها أو أزيد، والسيئة واحدة أو أغفرها، ولو لقيتني بقراب الأرض خطايا ما لم تشرك بي، لقيتك بقرابها مغفرة»^۱.

«(پاداش) کار نیک ده برابر یا بیشتر است (جزای) کار بد یکی است و یا ممکن است آن را ببخشم، (ای بنده من) اگر با من ملاقات کنی در حالی که به اندازه زمین گناه کرده‌ای به شرطی که به من شرک نورزیده باشی من باندازه خطاهای تو مغفرت به تو می‌دهم». دوباره ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِر لِعَبْدِهِ مَا لَمْ يَقَعْ الْحِجَابَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْحِجَابُ؟ قَالَ: أَنْ تَمُوتَ النَّفْسُ مُشْرِكَةً»^۲.

«خداوند بنده‌اش را می‌بخشد به شرطی که بین خدا و بنده‌اش حجاب قرار نگیرد. گفته شد ای پیامبر خدا حجاب چیست؟ فرمودند: اینکه انسان، مشرک بمیرد».

۱- مستدرک حاکم ۲۶۹/۴ حدیث (۷۶۰۵)، ومسند امام أحمد احادیث (۲۱۳۵۳)،

(۲۱۴۰۶)، (۲۱۵۴۴). حاکم گفته است این حدیث صحیح الاسناد است.

۲- مستدرک حاکم ۲۸۶/۴ حدیث (۷۶۶۰)، مسند امام احمد ۱۷۴/۵ حدیث (۲۱۵۶۲).

حاکم گفته است این حدیث صحیح الاسناد است.

در کتاب معجم کبیر طبرانی از احادیث ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا روایت شده است، ایشان فرمودند: «قال الله - عز وجل - من عَلِمَ أَنِي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى مَغْفِرَةِ الذُّنُوبِ، غَفَرْتُ لَهُ وَلَا أُبَالِي مَا لَمْ يُشْرِكْ بِي»^۱.

«خداوند عز وجل فرموده است: هرکس یقین داشته باشد که من قدرت بخشش گناهان را دارم، او را می بخشم و اهمیت نمی دهم، بشرطی که برای من شریک قرار نداده باشد».

علامه ابن قیم رحمته الله می گوید: «موحدان خالص که به شرک آمیخته نشده باشند عفو خداوند شامل آنها می شود که چنین عفوی شامل افراد دیگر نمی شود. موحدی که بطور یقین شریک برای خدا قرار نداده است وقتی که به خداوندش می رسد اگر به اندازه کره زمین خطا کرده باشد خداوند به همان اندازه مغفرت شامل او می کند. این منزلت شامل کسی که توحیدش ناقص باشد نمی شود. براستی گناه با توحید خالصی که به شرک آلوده نشده باشد، باقی نمی ماند. زیرا این توحید متضمن چنان محبت، بزرگی، عظمت، خوف و امید از خدای یگانه است که گناهان را بشوید گرچه به اندازه زمین باشند، نجاست گناه بر انسان عارض می شود اما زائل کننده آن قویتر است»^۲.

۲- مشرک داخل بهشت نمی شود، و جاودانه در عذاب جهنم می ماند (پناه بر خدا)

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

۱- معجم کبیر طبرانی ۲۴۱/۱۱ حدیث (۱۱۶۱۵).

۲- اغاثة اللفهان ابن قیم (۷۰/۱).

«زیرا هرکس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یآوری ندارند».

ابن کثیر می‌گوید: (أَي: فقد أوجب له النار وحرّم عليه الجنة): «یعنی خداوند آتش را برای او واجب، و بهشت را بر او حرام کرد». در حدیث صحیح آمده است که پیامبر خدا ﷺ ندادنده‌ای را برگزید تا در میان مردم ندا دهد: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسَلِّمَةٌ، وَفِي لَفْظٍ: «مؤمنة»^۱. «به تاکید داخل بهشت نمی‌شود جز انسان مسلمان، و در لفظی دیگر آمده است انسان مؤمن». در صحیحین از حدیث عبدالله ﷺ آمده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: «من مات يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً دَخَلَ النَّارَ»، و قلت (أَي: الراوي) من مات لا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲.

«هرکسی بمیرد و شریک برای خدا قرار داده باشد داخل جهنم می‌شود». و من (راوی) گفتم: «هرکس بمیرد در حالی که هیچ چیز را شریک خدا قرار نداده باشد وارد بهشت می‌شود».

از انس بن مالک ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند: «يقول الله - تعالى - لِأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَاباً: لو كانت لك الدنيا وما فيها، أكنت مفتدياً بها؟ فيقول: نعم. فيقول: قد أردت منك ما هو أهون من هذا وأنت في صلب آدم، أن لا تشرك بي - أحسبه قال: ولا أدخلك النار - فأبيت إلاَّ الشرك»^۳.

۱- تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ۱۱۱/۲.

۲- متفق علیه، بخاری ۴۱۷/۱ حدیث (۱۱۸۱). صحیح مسلم ۹۴/۱۱ حدیث (۹۲) از حدیث ابن نمیر و غیرهما.

۳- متفق علیه، بخاری ۱۲۱۳/۳ حدیث (۳۱۵۶)، صحیح مسلم ۲۱۶۰/۴ حدیث (۲۸۰۵).

«خداوند متعال به کسی از اهل جهنم که سبکترین عذاب را دارد می‌گوید: اگر تمام دنیا و هرچه که در آن است اکنون مال تو بود آیا آن را فدای عذاب جهنم می‌کنی تا نجات یابی؟ او جواب می‌دهد: بلی، پس خداوند متعال می‌گوید: هنگامی که تو در پشت آدم بودی من چیزی بسیار آسانتر از آن را از تو خواستم، و آن اینکه شریک برای من قرار ندهی - (راوی می‌گوید) گمان می‌کنم گفت: و من تو را داخل جهنم نبرم - اما تو (ای انسان) امتناع ورزیدی و جز شرک کاری نکردی».

۳- شرک به خدا تمام اعمال را از بین می‌برد:

یعنی شرک اعمال را باطل و فاسد می‌گرداند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].
 «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند)».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].
 «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

این آیه خطاب به پیامبر خدا ﷺ است در صورتی که محال است از ایشان شرکی اتفاق بیافتد. امام شوکانی می‌گوید: «این آیه تلویحاً اشاره به غیر پیامبران دارد، زیرا خداوند انبیاء را از شرک معصوم کرده است، به دلیل اینکه اگر فرضاً شرک موجب ابطال اعمال انبیاء شود به طریق اولی در غیر انبیاء موجب ابطال می‌شود»^۱.

۴- شرک بزرگترین گناه کبیره است:

در صحیحین از حدیث ابی بکره از پدرش رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ألا أنبئکم بأکبر الکبائر». «(ثلاثاً)؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال الإِشْرَاکُ باللهِ وعقوق الوالِدین ...»^۱. الحدیث.

«آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره مطلع کنم؟ (سه بار تکرار کردند)؟ اصحاب عرض کردند بلی ای پیامبر خدا، ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شرک به خدا، و اذیت و نافرمانی پدر و مادر ...».

دوباره در صحیحین از حدیث عبدالله آمده است که گفت: «سألْتُ النبی صلی الله علیه و آله و سلم أي الذنبُ أعظمُ عندَ الله؟ قال: أنْ تجعلَ اللهُ ندأً وهو خُلقك ...»^۲. الحدیث.

«از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردم چه گناهی نزد خدا بزرگتر است؟ فرمودند: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است.».

و در روایت دیگر آمده است: «أي الذنب أكبر؟ قال: أن تجعلَ اللهُ ندأً وهو خُلقك ...». «چه گناهی بزرگتر است؟ گفت: اینکه برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است.».

۱- متفق علیه بخاری ۹۳۹/۲ حدیث (۲۵۱۱)، و حدیث (۵۶۳۱) و حدیث (۵۶۳۲) و مسلم ۹۱/۱ حدیث (۸۷).

۲- متفق علیه، صحیح بخاری ۱۶۲۶/۴ حدیث (۴۲۰۷)، و صحیح مسلم ۹۰/۱ حدیث (۸۶).

امام مسلم رحمته می گوید: (باب کون الشرك أقيح الذنوب)^۱ «باب: شرک قبیحترین گناه است» سپس احادیث را ردیف می کند.

چرا گناه شرک این چنین بزرگ است:

کسی که در نصوص گذشته با دیده بصیرت تامل کند مفاهیم عجیبی را مشاهده می کند، از جمله بیم دادن، انذار، تهدید و وعده عذاب برای تمام مشرکان به خداوند ذوالجلال مسئله بسیار جدی و مهم است، و مهمتر از همه مسئله جاودانگی انسان مشرک - پناه بر خدا - در آتش جهنم است همانطور که خداوند تبارک و تعالی وعده داده است.

این آتشی که حرارت آن بسیار شدید است، و عمق آن زیاد، خانه ایست تنگ و تاریک، هلاک کننده است مبهم، اسیر در آن جاودانه است، و مواد سوزنده در آن شعله ور، نوشیدنی آنان آب جوشان و جایگاهشان جحیم است. مأموران دوزخ آنان را قلع و قمع می کنند و پرتگاهش آنان را در بر می گیرد. آرزویشان مرگ است در حالی که از آن تفکیک ناپذیرند. پاهایشان به پیشانیشان بسته شده است و چهره آنان از شدت تاریکی شرک و گناه سیاه شده است. در اطراف آن صدا می زنند ای مالک (ملائکه نگهبان جهنم) وعده عذاب خداوند درباره ما تحقق یافت، ای مالک پوست بدن ما (از شدت حرارت) پخته شده است، ای مالک ما را از جهنم بیرون بیاور ما قول می دهیم به مسیر گناه و معصیت بر نگردیم. آنان (در جواب) چیزی را نمی یابند جز: ﴿قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾^{۱۳۸} إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ^{۱۳۹} فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ^{۱۴۰} إِيَّ

۱- مراجعه شود به صحیح مسلم ۹۰/۱ باب شماره (۳۸).

جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۱۰۸﴾ [المؤمنون: ۱۰۸-۱۱۱].
 «(خداوند) می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید (فراموش کرده‌اید) گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را ببخش و بر ما رحم کن؛ و تو بهترین رحم‌کنندگانی. اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند؛ و شما به آنان می‌خندیدید. ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آنها پیروز و رستگارند».

پشیمانی آنان طولانی و تاسفشان شدید می‌شود، اما پشیمانی آنان را نجات نمی‌دهد، و تاسف آنان را بی‌نیاز نمی‌کند، پس آنان در آتش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند، بالای سرشان آتش، و زیرپایشان آتش، و سمت چپ و راستشان آتش، خلاصه آنان غرق در آتش هستند، با وجود همه این موارد، آنان در میان تکه‌های آتشی هستند، لباس‌های ایشان از مادهٔ سیاه رنگ بدبو است. ضربات گرزها و سنگینی زنجیرها مقارن با به جوش آمدن آنان است، مانند دیگ‌ها در قعر آتش، با صدای بلند آرزوی مرگ و نابودی خود را می‌کنند. از بالا سر روی آنان آب جوشان ریخته می‌شود. بوسیله آن آنچه در درونشان است با پوستشان ذوب می‌گردد. مهیا شده است برای آنان گرزهای آهنی مخصوص که صورت‌ها را خرد می‌کنند، و از آنها چرک زخم بیرون می‌آید، جگرها از تشنگی تکه تکه می‌شوند، و اشک‌ها از چشمان جاری می‌گردند، و تکه‌های گوشت جدا می‌شود. آنان آرزوی مرگ می‌کنند، اما نمی‌میرند، آنان در عذاب دائمی و متصل هستند که از آنان قطع نمی‌گردد، و در آن جاودان‌اند. از خداوند متعال عفو و بخشش و سلامتی را خواستاریم ای پروردگار جهانیان.

چه چیز باعث شده است این عبد را به این مرحله برساند تا اینکه در عذاب همیشگی و دائم صدها هزار سال، بلکه برای همیشه در آن بماند.

سبب اصلی همان شرک به خداوند ذوالجلال است، و انباز و همانند برای او قرار دادن است (پناه بر خدا).

سر کار در چیست که این مشرک جاودانه در آتش می‌ماند در مقابل ده سال یا بیست سال معصیت یا حتی فرضاً دویست سال گناه کردن، سر اصلی در این فرموده خداوند است ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]. «او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید». تمام آنچه در این جهان پهناور است خداوند آن را بخاطر فرزندان آدم آفریده است: آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، ابرها، کوه‌ها، دره‌ها و گودال‌ها، دریاها، درختان، گیاهان. ووو.

خورشید برای حرارت و روشنایی، ماه برای حساب شب و روز و نورانی کردن، ابر برای زراعت و گیاهان، و گیاهان برای تغذیه و لباس و دارو، هوا و معادن و ماهی و پرندگان و حیوانات حتی حیوانات درنده و وحشی و شیرهای جنگل همه این‌ها بخاطر بنی آدم است، تمام جهان (بالا و پایین) به خاطر بنی آدم. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]. «همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید».

حکمت آفرینش انسان؟

حکمت همان عبادت خداوند است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«خدا را پرستش کنید و از طاغوت اجتناب ورزید». و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

خداوند - تبارک و تعالی - تمام جهان را به خاطر انسان آفرید، و انسان را به خاطر این آفرید که تنها او را عبادت کند، پس مثل اینکه تمام جهان آفریده شده است برای اینکه خداوند به تنهایی و بدون شریک پرستش شود. پس تمام کسانی که یکی از مخلوقاتش را در توحید ربوبیت یا الوهیت شریک او قرار می‌دهند مانند این است که تمام این جهان را ریشه کن نموده، و معارض فلسفه وجودی جهان شده، و آن را ابا کرده‌اند، پس باید عقوبتش به اندازه جنایتی باشد که مرتکب شده است. و آن عقوبت همان جاودانه ماندن او در آتش است، و به علت جنایت بزرگی که انجام داده است هرگز بخشیده نمی‌شود، و ما در دنیا نیز می‌بینیم اگر کسی جنایت سنگینی مرتکب شود عقوبت او زندان ابد خواهد.

محدودیت شرع دربارهٔ قبور

بخاطر وجود فتنه‌های بزرگ در رابطه با قبرها و به علت حفاظت از محور اساسی امت اسلامی یعنی توحید، و حفاظت از کلمه لا إله إلا الله، شارع مقدس ضوابط منع‌کننده‌ای شامل اوامر و نواهی در خصوص قبور وضع کرده است. برخی از این اوامر عبارتند از:

۱- حرمت ساختن مساجد روی قبرها:

در دین اسلام قبر و مسجد (در یکجا) جمع نمی‌شوند، و اجتماع آنها منافی اخلاص در توحید و عبادت الله ذوالجلال است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۱۸].

«مساجد از آن خداست، پس هیچکس را با خدا نخوانید.»

از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفته است: «قال رسول الله ﷺ في مرضه الذي لم يقم منه: لعن الله اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد قالت: فلولا ذاك أبرز قبره غير أنه خشي أن يتخذ مسجداً»^۱.

«پیامبر خدا ﷺ در بیماریش قبل از وفات گفت: لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبر پیامبرانشان را مساجد خود قرار دادند. عائشه رضی الله عنها گفت: بدین خاطر قبرش برجسته نشد که مبدا به مسجد تبدیل شود.»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: «قال رسول الله ﷺ قاتل الله اليهود،

۱- متفق علیه، صحیح بخاری ۴۴۶/۱ حدیث (۱۲۶۵)، و صحیح مسلم ۳۷۶/۱ حدیث (۵۲۹).

اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد»^۱.

«پیامبر ﷺ فرمودند: خدا یهود را بکشد که قبور پیامبران را مساجد خود قرار دادند.

از عائشه و ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر ﷺ بعد از اینکه مرگ بر او حاضر گردید گوشه پارچه را روی صورتش می کشید و وقتی بر او فشار می آمد پارچه را بر می داشت و صورتش را ظاهر می کرد در حالی که می گفت: «لعنة الله على اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد». تقول عائشه: «يُحذَّر مثل الذي صنعوا»^۲. «لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبور پیامبران را مساجد خود قرار دادند». عائشه می گوید: «ما را) بر حذر می دارد از آنچه آنان انجام دادند».

از جناب بن عبدالله الجبلی روایت شده است که او پنج روز قبل از وفات پیامبر ﷺ از ایشان شنیدند که می گفت: «... ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون من قبور أنبياءهم وصالحيهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد، فإني أنهاكم عن ذلك»^۳.

«آگاه باشید کسانی که قبل از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحین خود را مساجد قرار می دادند. آگاه باشید هرگز قبرها را مساجد خود قرار ندهید، من شما را از این کار نهی می کنم».

از عائشه رضی الله عنها نقل شده است که گفت: بعد از اینکه پیامبر ﷺ مریض شدند برخی از زنانش کلیسایی در حبشه را ذکر کردند که نامش ماریه بود،

۱- متفق علیه، صحیح بخاری ۱۶۸/۱ حدیث (۴۲۶)، وصحیح مسلم ۳۷۶/۱ حدیث (۵۳۰).

۲- متفق علیه، بخاری ۱۲۷۳/۳ حدیث (۳۲۶۷)، مسلم ۳۷۷/۹ حدیث (۵۳۱).

۳- صحیح مسلم ۳۷۷/۱ حدیث (۵۳۲)، صحیح ابن حبان ۳۳۴/۱۴ حدیث (۶۴۲۵).

و از زیبایی و تصاویر آن نام بردند. عائشه گفت پیامبر ﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: «أولئك إذا كان فيهم الرجل الصالح بنوا على قبره مسجداً، ثم صوروا تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله يوم القيامة»^۱.

«آنان وقتی که مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد روی قبر او مسجدی می‌ساختند سپس تصویر آنان را می‌کشیدند. آنان روز قیامت بدترین مردم خواهند بود».

عبدالله بن مسعود حدیث مرفوعی بدین مضمون روایت کرده است: «إِنَّ من شرار الخلق من تدرکهم الساعة وهم أحياء، والدين يتخذون القبور مساجد»^۲.

«بدترین مردم کسانی‌اند که روز قیامت فرا می‌رسد در حالی که آنان زنده هستند، و همینطور کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند چنین حالی دارند».

مذاهب چهارگانه اهل سنت بر حرمت اتخاذ قبور به عنوان مساجد اتفاق نظر دارند، برخی از آنان این کار را جزو گناهان کبیره قرار داده‌اند که محمد بن ناصرالدین آلبنی رحمته مفصلاً اقوال آنها را در کتابش (تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد) آورده است، شما را به آن ارجاع می‌دهم.

از نصوص گذشته موارد زیر استخراج می‌شود:

۱- نهی از بناء مساجد روی قبرها.

۲- لعن و نفرین کسی که چنین کاری را می‌کند.

۱- سنن بیهقی کبری ۸۰/۴ حدیث (۷۰/۲). وابن عبدالبر در تمهید، واستدکار آن را آورده است و آلبنی در اتحاف المساجد.

۲- صحیح ابن خزیمه ۶/۲ حدیث (۷۸۹)، صحیح ابن حبان ۲۶۰/۱۵ حدیث (۶۸۴۷).

۳- اخبار به اینکه آنان نزد خداوند بدترین مردم هستند.

۴- آنان شبیه کار یهود و نصاری را انجام داده‌اند.

۵- علماء بر حرمت این کار اجماع دارند.

همه می‌دانند که نماز از بزرگترین عبادات نزدیک‌کننده انسان به خداوند است، اما شارع حکیم محدوده مذکور را درباره قبور به خاطر مسدود کردن راه‌های منتهی به شرک وضع کرده است. لذا برخی از شبهات که قبرستان دور آنها می‌چرخند. هرگز با احادیث محکم یاد شده برابر نمی‌کنند.

۲- تحریم سفر کردن به سوی قبرستان و برگزاری اعیاد در آنجا.

از ابو هریره نقل شده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «لا تجعلوا بیوتکم قبوراً، ولا تجعلوا قبوری عیداً وصلوا علیّ، فإنّ صلاتکم تبلیغی حیث کنتم»^۱.

«خانه‌های خودتان را به قبرستان تبدیل نکنید، و قبر من را عیدگاه خود قرار ندهید، بر من صلوات بفرستید همانا صلوات شما هرکجا باشید به من می‌رسد».

در مسند امام احمد از حدیث ابو هریره رضی الله عنه بدین لفظ آمده است: «لا تتخذوا قبوری عیداً، ولا تجعلوا بیوتکم قبوراً، وحيث ما كنتم فصلوا عليّ؛ فإنّ صلاتکم تبلیغی»^۲.

«قبر مرا عیدگاه خود قرار ندهید و خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل مکنید، در هرکجا هستید بر من صلوات بفرستید زیرا صلوات شما به من

۱- ابو داود ۲۱۸/۲ حدیث (۲۰۴۲).

۲- مسند احمد ۳۶۷/۲ حدیث (۸۷۹۰)، و مصنف ابن ابی شیبہ ۱۵۰/۲ حدیث (۷۵۴۳)، و مصنف عبدالرزاق ۵۷۷/۳ حدیث (۶۷۲۶).

می‌رسد».

از علی بن حسین روایت شده که ایشان مردی را دید به طرف شکافی که در قبر پیامبر خدا ﷺ بود می‌آمد تا داخل شود و دعا کند، او را نهی کرد و گفت: آیا حدیثی را برای شما نقل کنم که از پدرم شنیدم که از جدم از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد که فرمودند: «لا تتخذوا قبوري عيداً...»^۱.
«قبر مرا عیدگاه قرار ندهید...».

در کتاب عبدالرزاق آمده است که حسن بن حسن بن علی قومی را نزد قبر رسول الله ﷺ دید، آنان را نهی کرد و گفت: پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «لا تتخذوا قبوري عيداً...»^۲.

۳- دستور به هم سطح کردن قبرها با زمین، و بلند نکردن آنها جز به اندازه یک وجب:

از ابی الهیاج اسدی نقل شده است که می‌گوید: علی بن ابی طالب به من گفت: «ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله ﷺ ألا تدع تمثالاً إلا طمسته، ولا قبراً مشرفاً إلا سويته»^۳.

«آیا تو را برگزینم برای آنچه که پیامبر خدا مرا برای آن برگزید اینک: از هیچ مجسمه‌ای عبور نکنی مگر آن را از بین ببری، و هیچ قبری نباشد مگر آن را با زمین هم سطح و هموار کنی.»

از ثمامه بن شفی همدانی روایت شده است که گفت: «كنا مع فضالة بن

۱- مصنف عبدالرزاق ۱۵۰/۲ حدیث (۷۵۴۰۲)، مسند ابی یعلیٰ ۳۶۱/۱ حدیث (۴۶۹).

۲- مصنف عبدالرزاق ۵۷۷/۳ حدیث (۶۷۲۶).

۳- صحیح مسلم ۶۶۶/۲ حدیث (۹۶۹)، مستدرک ۵۲۴/۱ حدیث (۱۳۶۷)، وسنن نسائی

۸۸/۴ حدیث (۲۰۳۱).

عبید بأرض الروم، فتوفي صاحب لنا، فأمر فضالة بن عبید بقبیره فسوی، ثم قال: سمعت رسول الله ﷺ يأمر بتسويتها^۱. «همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم بودیم که یکی از همراهانمان فوت کرد. فضاله بن عبید دستور داد تا قبرش با زمین هم سطح شود. سپس گفت: از پیامبر خدا شنیدم که دستور به تساوی قبر با زمین داد.

نووی رحمته می گوید: «السنة أن القبر لا يرفع على الأرض رفعاً كثيراً ولا يسنم بل يرفع نحو بشر ويسطح»^۲. «سنت است که قبر از سطح زمین زیاد بالا نیاید و روی آن گنبد درست نشود بلکه باندازه یک وجب از زمین ارتفاع داشته باشد و روی آن مسطح گردد».

۴- لعنت بر زنان زائر قبور، و کسانی که آنها را مسجد قرار می دهند و تزیین می کنند

از این عباس روایت شده که گفت: «لعن رسول الله ﷺ زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج»^۳.

«پیامبر خدا ﷺ لعنت کرد زنانی را که قبرها را زیارت می کنند، و آنها را مسجد قرار می دهند و تزیین می نمایند».

۵- نهی از ساخت و ساز بر قبر و نوشتن روی آن:

۱- صحیح مسلم ۶۶۶/۲ حدیث (۹۶۸)، أبوداود ۲۱۵/۳ حدیث (۳۲۱۹)، نسائی ۸۸/۴ حدیث (۲۰۳۰)، ومعجم الكبير ۳۱۴/۱۸ حدیث (۸۱۱).
۲- نووی ۳۶/۷.

۳- صحیح ابن حبان ۴۵۳/۷ حدیث (۳۱۸۰)، مستدرک ۲۵۳/۱ حدیث (۱۳۸۴)، أبوداود ۲۱۸/۳ حدیث (۳۲۳۶)، ترمذی ۱۳۶/۲ حدیث (۳۲۰)، نسائی ۹۴/۴ حدیث (۲۰۴۳)، ومسنند احمد و المعجم الكبير.

از جابر روایت شده است که گفت: «نهی رسول الله ﷺ أن يخصص القبر وأن يقعد عليه وأن يبني عليه»^۱.

پیامبر خدا ﷺ نهی کرد از گجکاری قبرها و نشستن و ساختن و ساز روی آنها.

حاکم روایت کرده است: «نهی رسول الله ﷺ عن تخصيص القبور والكتابة فيها والبناء عليها والجلوس عليها»^۲.

«پیامبر خدا ﷺ نهی کرد از گجکاری قبرها، نوشتن بر آنها، ساختن بنا و نشستن روی آنها».

۱- صحیح مسلم ۶۶۷/۲ حدیث (۹۷۰)، ونسائی ۲۸۶/۴ حدیث (۲۰۲۷)، ابن ماجه ۴۹۸/۱ حدیث (۱۵۶۲) (۱۵۶۳) (۱۵۶۴)، والمسند ۳۳۲/۳ حدیث (۱۴۶۰۵).

۲- مستدرک حاکم ۲۵۲/۱ حدیث (۱۳۷۰).

ابطال شبهه‌های دست‌آویز مرده‌پرستان

شبهه اول

شبهه نطق به لا اله الا الله، و این که تلفظ به لا اله الا الله برای دخول به بهشت کافی است، گرچه فرد هر عملی را انجام داده باشد.

این شبهه را علامه صالح بن فوزان الفوزان - حفظه الله - رد می‌کند و می‌گوید: «از شبهه‌هایی که قبرپرستان امروز به آن استناد می‌کنند گمان آنها است به اینکه تلفظ به لا اله الا الله برای دخول به بهشت کافی است، گرچه انسان هر عملی را انجام داده باشد، و او کافر نیست اگر کلمه توحید (لا اله الا الله) را تلفظ کند. آنان به ظاهر احادیثی متمسک شده‌اند که در آنها آمده است هرکس شهادتین را به زبان آورد آتش جهنم بر او حرام است».

جواب شبهه: این احادیث مطلق نیستند و با احادیث دیگر مقید گشته‌اند که در آنها آمده است: همانا لازم است برای کسی که لا اله الا الله را به زبان می‌آورد قبلاً به آن اعتقاد داشته باشد، و به مقتضای آن عمل کند، و نسبت به معبودان غیر خدا کافر شود، همچنانکه در حدیث عتبان آمده است «فإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». «همانا خداوند بر آتش ممنوع کرد کسی را که بگوید: لا اله الا الله و مقصود قلبی او خداوند باشد».

و الا منافقین کلمه لا اله الا الله را بر زبان می‌آورند در صورتی که جایگاه آنان قعر جهنم است، و نطق به لا اله الا الله هیچ سودی به حال آنان ندارد، زیر قبلاً به مدلول کلمه توحید معتقد نیستند.

در صحیح مسلم آمده است: «من قال لا إله إلا الله وكفر بما يعبد من دون الله حَرَّمَ ماله ودمه، وحسابه على الله». «هرکس لا اله الا الله را بر زبان آورد و به معبودان (باطل) غیر خدا کافر شود خون و مال او محفوظ است و حساب او با خدا است».

پس پیامبر خدا حرمت جان و مال را به دو چیز معلق کرده است، ۱- قول لا اله الا الله، ۲- کفر ورزیدن به معبودان باطل غیر خداوند، پس تنها به تلفظ به لا اله الا الله اکتفا نکرد، و این به معنی این است کسی که: کلمه توحید را تلفظ می کند و پرستش مردگان را ترک نمی کند، و به قبرها وابسته هستند، جان و مال او حرام نیست^۱.

شبهه دوم: شبهه شفاعت است

قبرپرستان می گویند: ما معتقد به تاثیرگذاری خود آنها نیستیم. بلکه این مردگان اولیاء صالح خدا هستند و از زمره پاکانند و ما نمی توانیم به منزلت و مقام آنها برسیم، پس ما برای رفع حاجتمان به آنها رغبت داریم، و از آنها شفاعت و واسطه شدن را می خواهیم همانطور که نیازمندان نزد ملوک و رؤسا و وزراء و نزدیکان شفاعت می طلبند.

جواب این شبهه: این دلیل عین چیزی است که کفار صدر اسلام می گفتند، همانطور که خداوند از آنها خبر داده است و می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُواَنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند». سپس خداوند - سبحان - رد قولشان را

۱- کتاب (الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد) شيخ صالح فوزان.

می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَنْبِثُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۸]. «بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟!». سپس این کار آنها را شرک می‌نامد. ﴿سُبْحٰنَهُۥ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]. «منزه است او، و برتر است از آن همتیانی که قرار می‌دهند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳]. «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «این‌ها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

ابن کثیر می‌گوید: قتاده، سدی و مالک از زید بن اسلم و ابن زید روایت کرده‌اند که ﴿لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾. یعنی: بخاطر اینکه ما را شفاعت کنند، و منزلت ما را به خدا نزدیک گردانند ... و این شبهه‌ای است که مشرکان قدیم الایام تا کنون به آن اعتماد کرده‌اند، و پیامبران برای رد آن و نهی از آن و دعوت به بندگی خداوند یکتای بی‌شریک فرستاده شده‌اند، و این چیزی است که مشرکان از طرف خودشان آن را اختراع کرده‌اند و خداوند هرگز بدان اجازه نداده است و از آن راضی نیست بلکه بغض او را بر می‌انگیزاند و او از آن نهی می‌کند^۱.

این است قول خداوند متعال، کسی که پیامبرش را برای ابلاغ آن فرستاد تا حجت‌های خداوند بلیغ، و برهان‌هایش کوبنده ظاهر شوند، تا هرکس

هلاک می‌شود و یا هرکس حیات مومنانه می‌گیرد هردو همراه با بینه و دلیل آشکار باشند.

شفاعت حق خداوند متعال است هیچکس نمی‌تواند شفاعت کند مگر با اجازه و امر او.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟». و دوباره می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ [یونس: ۳]. «هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست». در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶]. «و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هرکس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!».

در آیه کریمه مشخص است که شفاعت نزد خداوند متعال سودی ندارد مگر به دو شرط.

۱- اجازه خداوند به شافع، زیرا شفاعت تنها ملک خداوند است. او می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]. «بگو: «تمام شفاعت از آن خداست»».

۲- باید خداوند از مشفوع راضی باشد، و رضایت خداوند تحقق نمی‌یابد مگر درباره کسی که توحید خالص داشته باشد. پس مشرک از شفاعت کسی بهره‌مند نمی‌شود همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشُّفَعَاءِ﴾ [المدثر: ۴۸]. «از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».

بدین ترتیب بطلان این شبهه که اصحاب قبرها به آن متمسک می‌شوند

مشخص می‌شود. کسانی که شفاعت را از مردگان می‌طلبند و با انواع راه‌ها می‌خواهند به آنان نزدیک شوند.

شبهه سوم: شبهه به ارث بردن افعال از آباء و اجداد

این شبهه بین تمام طائفه‌های مختلف مشرکین در زمان‌های متفاوت مشترک است، و آن احتجاج به کردار آباء و اجداد است، آنان نزد مشرکین مورد ثقه و اطمینان بوده و هدایت یافته به حساب می‌آیند، و این کار را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند، این قول خداوند دربارهٔ آنان صدق می‌کند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۴]. «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود): «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)»! یا بگویند: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم؛ (و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم)؛ آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟!». این گونه، آیات را توضیح می‌دهیم؛ و شاید به سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان، از روز نخست بوده است)».

به ارث‌بردن افعال از آباء و اجداد و اقتداء به آنها به دو نوع تقسیم

می‌شود،

۱- تبعیت پسندیده و آن زمانی است که آنان بر راه حق و هدایت هستند، مانند آنچه که خداوند از یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است، او گفت:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [یوسف: ۳۸].

«من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾ [الطور: ۲۱]. «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هرکس در گرو اعمال خویش است».

۲- تبعیت مذموم است، و آن اتباع و تقلید در گمراهی است، چنین تبعیت و اقتداء به آنان در گمراهی هرگز جایز نیست، و این شبهه‌ایست که در نفوس مشرکین در برابر دعوت انبیاء رخنه کرده است، مانند قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ که نوح به آنها گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [۲۳] فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۳-۲۴]. «ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید، که جز او معبودی بحق برای شما نیست! آیا (از پرستش ب‌ت‌ها) پرهیز نمی‌کنید؟! جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح که کافر بودند

گفتند: «این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید! اگر خدا می‌خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می‌کرد؛ ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود ننشیده‌ایم». آنان گمراهی آباء و اجداد خودشان را حجت و دلیل معارضه با رسالت و هدایت بر حق پیامبر خدا نوح علیه السلام قرار دادند.

قوم صالح علیه السلام به پیامبرشان می‌گفتند: ﴿أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ [هود: ۶۲].

«آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی».

قوم ابراهیم علیه السلام به پیامبرشان می‌گفتند: ﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ [الشعراء: ۷۴]. «گفتند: ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند».

و دشمن خدا فرعون به پیامبرش موسی علیه السلام چنین می‌گفت: ﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾ [طه: ۵۱]. «گفت: پس تکلیف نسل‌های گذشته (که به این‌ها ایمان نداشتند) چه خواهد شد؟!».

و مشرکان عرب به پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْأَخْرَجَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ﴾ [ص: ۷]. «ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری ننشیده‌ایم؛ این تنها یک آئین ساختگی است».

پس مشرکین خانه عنکبوت در این شبه راه مشرکین پیشین را دنبال می‌کنند. و به طور برابر و بدون کم و کاست از آنان پیروی می‌کنند، و از آنان افعال مذمومی را به ارث می‌برند که هرکس از آنها پیروی کند گمراه می‌شود، و افعال او نیز در گمراهی قرار می‌گیرد، اما هرکس از فعل پسندیده پیروی کند مورد ستایش قرار می‌گیرد و افعال او نیز پسندیده است.

شبهه چهارم: شبهه کثرت و قلت

و آن چیزی است که شیطان آن را برای اهل قبور آراسته می‌کند تا به کثرت خودشان مغرور گردند، و آنان تصور کنند که غیر معقول است، تمام این انسان‌های جمع شده دور خانه عنکبوت در اکناف و اطراف زمین همه بر باطل باشند، و منکرین آنها بر راه حق و حقیقت قرار داشته باشند.

جواب این شبهه: همانا حق در میان مردم محکم و غالب است و اهل حق در اقلیت هستند. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الفتح: ۲۳].

«این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.»

و در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]. «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند.» و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]. «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.» و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۹]. «و بسیاری از مردم فاسقند.» و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [هود: ۴۰]. «اما جز عده کمی همراه او (نوح) ایمان نیاوردند.» و می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۳۵-۳۶]. «ما مؤمنانی را که در آن شهرهای (قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از

نزول عذاب) خارج کردیم. ولی جز یک خانواده باایمان (خانه لوط علیه السلام) در تمام آنها نیافتیم».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَيَأْتِي النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»^۱.

«(در روز قیامت) پیامبری می‌آید که همراه او یک نفر است، و پیامبری می‌آید که همراه او دو نفر، و پیامبری که همراه او عده کمی هستند، و پیامبری می‌آید که حتی یک نفر هم همراه او نیست.

پیامبر ﷺ دوباره می‌فرماید: «بَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^۲.

«اسلام با غربت شروع شد، و دوباره (در آینده) به غربت برمی‌گردد، همانند شروع آن، پس خوشا به حال غریبان».

انسان می‌بیند که امروز اسلام در نهایت غربت است، گرچه بیشتر مردم بر راه حق باشند، به دلیل اینکه امروز مسلمان (واقعی) دوباره در میان اهل و خانواده‌اش غریب گشته است.

پس عاقل به کثرت مغرور نمی‌گردد، و از قلت و کمی وحشت نمی‌کند، این سنت خدا در میان مردم است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳ [الأعراف: ۱۸۷]. «ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۱- صحیح بخاری ۲۱۷۰/۵ حدیث (۵۴۲۰).

۲- صحیح مسلم ۱۳۱/۱ حدیث (۱۴۵) و (۱۴۶).

شبهه پنجم: پنهانی حق

این عبارتی است که مشرکان اهل قبور به منکرین خود می‌گویند: اگر آنچه که شما بدان دعوت می‌کنید حق بود بر مشایخ طریقت پنهان نمی‌شد. جواب شبهه: این همان ادعای کافران پیشین است، همانطور که خداوند ما را باخبر می‌کند ﴿لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ [الأحقاف: ۱۱]. «اگر (اسلام) چیز خوبی بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشی نمی‌گرفتند». و همچنین می‌فرماید: ﴿أَهْوَلَاءَ مَنَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنْ بَيْنِنَا﴾ [الأنعام: ۵۳]. «آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آنها منت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟!)).

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: حق را بشناس که اهل حق را خواهی شناخت.

«حکمت از زیارت قبور یاد مرگ و جهان آخرت است»

زیارت قبور بطور کلی بلامانع است. در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه آمده است که گفت: «زار النبي ﷺ قبر أمه، فبکی وأبکی من حوله، فقال استأذنت ربي أن أستغفر لها، فلم يأذن لي، واستأذنته في أن أزور قبرها فأذن لي، فزوروا القبور، فإنها تذكركم الموت»^۱.

«پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد، خود گریه کرد و اطرافیانش را نیز گریاند، و فرمود: از پروردگام اجازه خواستم تا برای مادرم استغفار کنم، به من اجازه نداد، اما از او اجازه خواستم تا قبرش را زیارت کنم. به من اجازه داد. پس شما نیز قبرها را زیارت کنید زیرا باعث یادآوری مرگ است»^۲.

قبلاً زیارت قبور بطور کلی منع شده بود، سپس به خاطر یادآوری مرگ و جهان پس از آن مجاز گردید. بریده روایت کرد که پیامبر ﷺ فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها». «من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اما اکنون قبرها را زیارت کنید».

و در روایت دیگر آمده است: «فمن أراد أن يزور فليزر، ولا تقولوا هجرًا»^۳. «هرکس خواست قبرها را زیارت کند پس مانعی نیست و زیارت کند، ولی سخن زشت (گناه) بر زبان نیاورد».

۱- صحیح مسلم ۶۷۱/۲ حدیث (۹۷۶)، و صحیح ابن حبان ۴۴۰/۷ حدیث (۳۱۶۹).

۲- صحیح مسلم ۶۷۲/۲ حدیث (۹۷۷)، و صحیح ابن حبان ۲۶۱/۳ (۹۸۱) و غیره.

۳- مستدرک حاکم ۵۳۲/۱ حدیث (۱۳۹۳)، و سنن نسائی حدیث (۲۰۳۳)، سنن کبری،

از علی بن ابوطالب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإنها تذكركم الآخرة»^۱.
 «همانا من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اما اکنون زیارت کنید زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

گاهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر مزار قبرستان بقیع می‌آمد تا برای آنان دعا بخواند و طلب استغفار کند^۲.
 پس حکمت از زیارت قبور، یاد مرگ و عالم پس از آن است.

طریقه مشروع زیارت قبرها

سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیانگر حرمت ویژه قبر مسلمان است. چون که قبر خانه مسلمان مرده است، پس به اتفاق علماء نباید جای نجاسات قرار گیرد، و نباید زیر پا قرار گیرد، و پایمال شود، و یا تکیه‌گاه ما قرار گیرد. و جمهور علماء می‌گویند نباید قبر مسلمان مجاور کسانی قرار گیرد که افعال و اقوال خبیث آنان اموات را اذیت می‌کند.
 و هنگام آمدن نزد قبر سلام بر صاحب قبر و دعاء برای او مستحب است. و هرچه میت فاضلتر باشد، این کار در حق او تاکید شده است.

بریده بن حصیب رضی الله عنه گفت: «كان رسول الله صلی الله علیه و آله يعلمهم إذا خرجوا إلى المقابر أن يقول قائلهم: السلام على أهل الديار - وفي لفظ: السلام عليكم

۱- مسند امام احمد حدیث (۱۲۳۵)، و ابو یعلیٰ ۲۴۰/۱ حدیث (۲۷۸).

۲- صحیح مسلم ۶۶۹/۲ حدیث (۹۷۴)، وابن حبان و مستدرک حاکم و مسند احمد.

أهل الديار - من المؤمنین والمسلمین، وإِنَّا إِن شاء الله بكم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافية»^۱.

«پیامبر خدا ﷺ به آنان آموزش می داد که هنگام زیارت قبور (یکی از آنان) چنین بگوید: سلام بر اهل این سرزمین - در لفظی دیگر آمده است: سلام بر شما ای اهل این سرزمین - از مؤمنان و مسلمانان، و إِن شاء الله ما نیز به شما ملحق می شویم، از خداوند خواستارم عافیت را نصیب ما و شما گرداند.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است - پیامبر خدا به قبرستان رفت و فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین، وإِنَّا إِن شاء الله بكم لاحقون»^۲. «سلام بر شما ساکنین قبرستان مؤمنین، و إِن شاء الله ما نیز به شما ملحق می شویم».

از عائشه رضی الله عنها در یک حدیث طولانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ جبریل أتانی، فقال: إِنَّ ربك یأمرک أن تأتي أهل البقیع فتستغفر لهم، قالت، قلت: کیف أقول یا رسول الله؟ قال: قولي: السلام علی أهل الديار من المؤمنین والمسلمین، ویرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین، وإِنَّا إِن شاء الله بكم لاحقون»^۳. «جبرئیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت به تو امر می کند به قبرستان بقیع بروی و برای آنان استغفار کنی، عائشه رضی الله عنها می گوید، گفتیم: چه کلماتی بر زبان آورم ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم? فرمودند: بگو: سلام بر اهل این سرزمین از مؤمنان و مسلمانان خداوند به

۱- صحیح مسلم ۲۱۸/۱ حدیث (۲۴۹)، و ۶۶۹/۲ حدیث (۹۷۴)، وابن خزیمه، وابن حبان، و ابو داود، و سنن نسائی و بیهقی و احمد.

۲- مصدر سابق.

۳- مصدر سابق.

پیشینیان و بازماندگانمان رحم کند، و این شاء الله ما نیز به شما خواهیم پیوست».

در روایتی آمده که عائشه رضی الله عنها گفت: «فقدته فإذا هو بالبيع فقال: السلام عليكم دار قوم مؤمنين، أنتم فرط ونحن بكم لاحقون، اللهم لا تحرمنا أجرهم ولا تفتنا بعدهم»^۱.

«پیامبر را گم کردم پس ناگهان متوجه شدم که او در قبرستان بقیع است و فرمود سلام بر شما ای قوم مؤمنین، شما از ما پیشی گرفتید و ما به شما ملحق می‌شویم، پروردگارا ما را از اجر آنها محروم مگردان، و بعد از آنان ما را مبتلا مکن».

در روایتی ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «مر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بقبور المدينة فأقبل عليهم بوجهه فقال: السلام عليكم يا أهل القبور، يغفر الله لنا ولكم، أنتم سلفنا، ونحن بالأثر»^۲.

«روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر قبرستان مدینه عبور کردند پس رو به آنان کرد و گفت: سلام بر شما ای صاحبان قبرها، خداوند از ما و شما خشنود گردد. شما پیش‌آهنگان مائید، و ما به دنبال شما هستیم».

ابوداود از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «كان النبي صلی الله علیه وآله وسلم إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه، وقال: استغفروا لأخيكم، وسلوا الله له التثبيت فإنه الآن يُسأل»^۳.

۱- مصدر سابق.

۲- مصدر سابق.

۳- مستدرک حاکم ۵۲۶/۱ حدیث (۱۳۷۲)، و ابو داود ۲۱۵/۳ حدیث (۳۲۲۱).

«پیامبر خدا وقتی از دفن میت فارغ می‌شد بر روی آن می‌ایستاد و می‌گفت: برای برادران طلب مغفرت کنید، و از خدا بخواهید او را در جواب سوالات ثابت قدم گرداند، زیرا هم اکنون از او سوال می‌شود.

حدیثی روایت شده است که ابن عبدالبر آن را صحیح می‌داند: «إِنَّهُ رَدَّ رُوحَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ». قال: ما من رجل يمر بقبر الرجل كان يعرفه في الدنيا، فيسلم عليه إلاَّ ردَّ الله عليه روحه، حتى يردَّ عليه».

«پیامبر خدا ﷺ گفت: هر مردی بر قبر مردی دیگر که در دنیا او را می‌شناخته است عبور کند و به او سلام کند، خداوند روح را به او باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهد».

این‌ها اعمالی است که پیامبر خدا ﷺ انجام می‌داد، و به امتش امر کرده است بعد از دفن اموات آن را در قبرستان مسلمانان و هنگام زیارت قبور و مرور بر آنها انجام دهند. سلام به میت مانند سلام کردن به زنده و دعا خواندن برای او است، همانطور که هنگام نماز میت قبل از دفن و یا بعد از آن برای میت دعا خوانده می‌شود، و ضمن دعا برای میت، نمازگزاران حاضر و سایر مسلمانان نیز مشمول دعا می‌گردند. تمام این‌ها و امثالشان از سنت پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان پیشین است.

این موارد کجا و کارهایی که قبرپرستان انجام می‌دهند کجا.

«چه چیزی قبرپرستان را این چنین مبتلا کرد»

این استفهام را ابن قیم رحمته طرح کرده است، او می‌گوید: چه چیزی قبرپرستان را این چنین مبتلا کرده است. در صورتی که معلوم است مردگان مالک سود و زیانی برای آنها نیستند، و مرگ و زندگی و دوباره زنده شدن در دست آنها نیست.

در جواب گفته شده: علت آن امور زیر است.

۱- جهل و نادانی نسبت به حقیقت آنچه که خداوند انبیاء را برای تحقق آن فرستاد که همانا تحقیق توحید و قطع اسباب شرک است. برآستی نصیب آنها در این رابطه علم به توحید کم است، لذا شیطان آنان را به فتنه دعوت می‌کند، و بخاطر نداشتن علم کافی نمی‌توانند دعوت شیطان را رد کنند، سرانجام متناسب با جهلی که دارند دعوت او را می‌پذیرند، و فقط باندازه علمشان در این راستا مصون می‌مانند.

۲- احادیث کذب و موضوع که امثال بت‌پرستان آنها را به زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسته‌اند و با دین و رسالت او تناقضی آشکار دارد. مانند حدیث «إذا أعتکم الأمور فعلیکم بأصحاب القبور»^۱. «وقتی کارها شما را خسته کرد لازم است به اموات پناه ببرید».

و حدیث «لو أحسن أحدكم ظنه بجز نفعه»^۱. «اگر یکی از شما به سنگی حسن ظن داشته باشد به او سود می‌رساند».

و امثال این احادیث که با دین اسلام تناقض دارد، مشرکین آن را وضع و اختراع کرده‌اند، و در بین آنان و امثال آنها از جمله جهال و گمراهان رایج گردیده است، و خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا کسی را که به سنگ‌ها حسن ظن دارد به قتل برساند، و امتش را از راه‌های متصل به فتنه ابتلاء قبور دور کند.

۳- داستان‌هایی که از این قبور برای آنان نقل شده‌اند، مثلاً: فلانی در مشکلاتش به قبر فلان شخص پناه برد و از آنها رهایی یافت. یا فلانی برای رفع حاجتش نزد فلان قبر دعا کرد پس نیازش برآورده شد. و فلانی ضرری به او رسید و نزد صاحب فلان قبر فریادری کرد و ضررش برطرف شد، نزد خدمتکاران و پرده‌داران مقابر این نوع داستان‌ها زیاد است. که ذکر آنها سخن را به درازا می‌کشاند، یعنی آنان از جمله دروغ‌گوترین مخلوقات خدا بر زندگان و مردگانند، و انسان‌ها نیز در قضاء حاجاتشان و رفع زیان‌ها حریص هستند لذا وقتی انسان می‌شنود قبر فلان شخص داروی تجربه شده‌ای است، شیطان با لطافت او را دعوت می‌کند، یعنی ابتدا او را به دعاء نزد قبور ترغیب می‌کند، سپس انسان با ذلت و شکستگی خاص دعا می‌کند. ولی خداوند بخاطر آنچه بر قلبش مستولی گشته دعائش را استجاب می‌کند، نه بخاطر قبر. یعنی اگر او با چنین حالتی در دکان، میکده، حمام و بازار دعاء بخواند خدا جواب دعایش را خواهد داد، اما جاهل گمان می‌کند خداوند به علت تاثیر قبر دعایش را

۱- موضوع است، نگا: کشف الخفاء (۱۵۲/۲)، المقاصد الحسنه (۸۸۳) تمییز الطیب (۱۰۸۳).

اجابت کرده است، در صورتی که خداوند دعاء کافر را نیز در حالت اضطرار می‌پذیرد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا تُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ [الإسراء: ۲۰]. «هریک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم؛ و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است». و ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۲۶]. «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده». خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۱۲۶]. «(اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد؛ سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم؛ و چه بد سرانجامی دارند».

پس این طور نیست که اگر خدا جواب دعاء هرکس را داد یعنی خداوند از او و از کارش راضی است. و او را دوست دارد. خداوند جواب دعاء نیکوکار و فاجر، یا مؤمن و کافر را می‌دهد. بسیاری از مردم دعائی تجاوزکارانه با شروط یا غیر مجاز را می‌خوانند، و تماماً یا بعضاً مستجاب می‌گردد، لذا گمان می‌برد عمل او صالح و مورد پسند خداوند است، اما او به منزله کسی است که خداوند با اعطاء اموال و اولاد به او مهلت می‌دهد، در حالی که او گمان می‌برد خداوند درهای خیرات را با شتاب به روی او می‌گشاید، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۴۴]. «(آری) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها

یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم».

دعاء گاهی عبادتی است که داعی در برابر آن پاداش می‌گیرد، و گاهی خواسته‌ای جهت رفع حاجتش است، و گاهی زیانی علیه او می‌گردد. یا به علت آنچه بدست آورده است معاقبه می‌شود. و یا از منزلت و درجه او کاسته می‌شود. پس حاجتش برطرف می‌گردد ولی به علت تضییع حقوق یا تجاوز از حدودی که از او سر زده است معاقبه می‌گردد»^۱.

۱- اغائة اللهفان / ابن قیم صفحه (۲۲۰-۲۲۱).

«آگاه باشید که آنها در فتنه افتاده‌اند»

امام احمد رحمته الله می‌گوید: (نظرت في المصحف فوجدت فيه طاعة رسول الله ﷺ في ثلاثة وثلاثين موضعاً من كتاب الله، ثم جعل يتلو قوله تعالى ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ٦٣]. وجعل يكررها ويقول: أندري ما الفتنة؟ الفتنة الشرك لعله أن يقع في قلبه شيء من الزيف فيزيغ قلبه فيهلكه).^١ «به قرآن نگاه کردم، سی و سه مورد اطاعت از پیامبر ﷺ را در آن یافتم، سپس شروع کرد به تلاوت این آیه «پس آنان که با فرمان او (پیامبر) مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». او شروع به تکرار این آیه کرد و گفت: آیا می‌دانی که فتنه چیست؟ فتنه همان شرک است، شاید در قلب او اندکی انحراف ایجاد شده باشد و از حق منحرف گردد و او را هلاک گرداند».

فتنه شرک بر حافظان گنبدها و اجتماعات و کسانی که اموات را باعث نزدیکی‌شان به خداوند می‌دانند قرار گرفت، و به علت عدم اعتصام آنان به روش و سنت امین آسمان و زمین، و پشت سر گذاشتن دستورات و اوامر او به این سرانجام رسیده‌اند. وقتی که قبر پیامبر ﷺ برترین قبر روی زمین است با این وجود ایشان منع کردند که قبرشان مسجد و یا محل برگزاری اعیاد شود (که دلائل آن قبلاً بیان شد). پس شما را به خدایت

سوگند می‌دهم به من بگو چه قبری از قبر پیامبر خدا ﷺ نسبت به این نهی اولتر است (قبر هرکس با هر عنوان که باشد).

حقیقتاً برترین تابعین از اهل بیت ایشان علی بن حسین علیهما السلام مردی را که نزد قبر پیامبر خدا ﷺ دعا می‌کرد از این عمل نهی کرد، و برای آن مرد به حدیثی استدلال کرد که ایشان راوی آن است که از پدرش حسن و از جدش علی علیهما السلام به او رسیده است، و طبعاً او از هرکس دیگر به معنایش داناتر است.

و همچنین پسر عمویش حسن بن حسن که شیخ خانواده‌اش بود مکروه می‌دانست بدون دخول به مسجد به قصد قبرش صلوات الله علیه سلام کرده شود، و این کار را مانند عیدگاه قرار دادن قبر ایشان تلقی می‌نمود.

و این، از دقت فقه سلف صالح و پیشاهنگان اولیه دین بود، در مورد قریب الوقوع بودن خطر به کسانی که از اوامر پیامبر صلوات الله علیه سرپیچی می‌کنند و این صدیق بزرگ امت اسلامی صلوات الله علیه است که می‌فرماید: «لست تاركاً شيئاً كان رسول الله صلوات الله علیه يعمل به إلا عملت به، وإني لأحشى إن تركت شيئاً من أمره أن أزيغ». «اعمالی را که پیامبر خدا صلوات الله علیه انجام می‌داد من هیچ یک از آن را ترک نمی‌کردم، مگر به آن عمل نمایم، و همیشه می‌ترسیدم که اگر یکی از دستورات پیامبر صلوات الله علیه را ترک کنم ممکن است به انحراف از حق مبتلا بشوم».

از حجیر بن ابی الربیع نقل شده، از عمران بن حصین شنید که می‌گفت پیامبر خدا صلوات الله علیه فرمود: «الحیاء خیر کله». «تمام حیاء خیر است». بشیر بن کعب گفت: «إنَّ منه ضعفاً ومنه وقاراً لله». «همانا برخی از حیاءها ناشی از ضعف هستند، و برخی دیگر احترام به ذات حق تعالی»، عمران گفت ای

اباحجین این کیست. گفتم مرد خوبی است و ترسی از او نیست. عمران گفت: از من شنید که از پیامبر خدا حدیث نقل می‌کردم سپس گفت: «منه ضعف ومنه وقار». قسم به خدا امروز دیگر حدیثی برای شما نقل نمی‌کنم.

صحابی بزرگ عبدالله بن مغفل صله رحم را قطع می‌کند و از دوستش دوری می‌کند وقتی که در حدیث پیامبر ﷺ با او معارضه می‌کند. این صحابی رضی الله عنه روایت کرد و گفت: «نهی النبي عن الخذف». پیامبر خدا ﷺ از خذف نهی کرد (خذف یعنی پرت کردن سنگ‌ریزه) و فرمودند: «إنها لا تصطاد صيداً ولا تنكأ عدواً، ولكنها تفقأ العين وتكسر السن». «زیرا پرت کردن سنگ‌ریزه نه شکار را صید می‌کند، و نه دشمن را زخمی، بلکه ممکن است چشم را کور کند، و یا دندان را بشکند. مرد به عبدالله بن مغفل گفت: «وما بأس هذا». «این چه اشکالی دارد» عبدالله بن مغفل گفت: «إني أحدثك عن رسول الله ﷺ وتقول هذا، والله لا أكلمك أبداً». «من از پیامبر خدا ﷺ حدیث برای نقل می‌کنم و تو چنین می‌گویی، قسم به خدا هرگز با تو حرف نمی‌زنم».

مردی نزد مالک بن انس رضی الله عنه آمد و به او گفت: «أحرم من مسجد النبي ﷺ أو من ذي الحليفة». «آیا (برای انجام حج) در مسجد النبی احرام ببندم یا در ذو الخلیفه (میقات اهل مدینه که به ابیار علی مشهور است)» مالک به او جواب داد: در ذو الخلیفه احرام ببند. پس مرد گفت: من در مسجد النبی ﷺ احرام بستم. مالک در رد کار او این آیه را قرائت نمود.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

ابو سعید خدری رضی الله عنه درباره کسی که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله با او معارضه می‌کند می‌گوید: «أُتِمَعْنِي أَحَدٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِينَارَ بِالدِينَارِ، وَالدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمِ إِلَّا مَثَلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا عَاجِلًا بِأَجَلٍ، ثُمَّ أَنْتَ تَفْتِي بِمَا تَفْتِي، وَاللَّهُ لَا يُؤْوِينِي وَإِيَّاكَ مَا عَشْتُ إِلَّا الْمَسْجِدَ».

«آیا اگر حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کنم گوش می‌کنی، ایشان فرمودند: معامله دینار به دینار یا درهم به درهم نکنید مگر درست مانند هم باشند، و با آنها معامله نقد و نسیه نکنید، سپس تو به میل خودت فتوی صادر می‌کنی. قسم به خدا تا زمانی که زنده هستی ملاقاتی بین من و تو جز در مسجد جای دیگری نیست».

ای کاش می‌دانستم چگونه عقل اهل قبور به آنها اجازه می‌دهد و نفسشان راضی می‌شود که صراحتاً و آشکارا با امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده و علناً منهیات او را بر عکس عملی سازند، از جمله منهیات ایشان ساختمان درست کردن روی قبور گچکاری، و فرش کردن آنها با انواع فرش‌ها و پارچه‌ها، و روشن کردن شمع روی آنها، و قرار دادن قبور به عنوان مساجد و عیدگاه است. و همچنین در آنجا اشک‌ها ریخته شود. و نیازها مطالبه گردد، و در اطراف آن انواع گناهان از جمله تضرع و زرای و رقص و طواف و انواع لهوها صورت گیرد، و انواع نیازها و حاجات ابراز گردد، و فسق و فجور بر پا شود، نعره کشیدن و تملق کردن و اظهار ادب در برابر استخوان‌های پوسیده، و حکم به نافع و ضار بودن آنها صادر شود. تا در گودال تاریک شرک بیافتند، و این فرموده خداوند درباره آنان صدق کند:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد».

و انسان عاقل نسبت به کسی که دچار تاریکی قلب و صورت و مرگ عقل و روح می‌شود، تعجب نمی‌کند زیرا این آیات خداوند را می‌خواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد». و می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]. «و

خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست». و می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [المائدة: ۹۲]. «اطاعت خدا و

اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است)» و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ [آل

عمران: ۳۲]. «بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد».

امام ابن بطه العکبری رحمته می‌گوید: هر گاه یکی از شما حدیثی را شنید که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده شده است و علماء از پیامبر روایت نمودند و امامان عالم و عاقل به آن احتجاج نمودند، با رای و هوای نفسانی خود با آن مخالفت نکند تا دچار وعده خدا درباره آن نشود. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «پس آنان که با فرمان او (پیامبر) مخالفت می‌کنند، باید

بترسند از اینکه فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد، یا غذایی دردناک به آنها برسد».

آیا می‌دانید منظور از فتنه در اینجا چیست؟ قسم به خدا منظور از آن شرک به خداوند بزرگ، و کفر بعد از ایمان است. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقرة: ۱۹۳]. «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند» یعنی تا شرکی نماند.

و همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ [البقرة: ۱۹۱]. «و آنها را (بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) هرکجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند (مکه)، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است».

یعنی شرک به خداوند از جنگ شما با آنان بدتر است^۱.

۱- این چند جمله از کتاب (الإبانة فی معتقد فرقة الناجية)، تألیف ابن بطه عکبری - باب ایمان - نقل شده است.

سقوط خانه عنكبوت

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٣﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳]. «بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌کشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند. هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد».

این آیه بر یاران بیت عنكبوت تمام راههایی را که با دعا کردن از مردگان و وابستگی به آنان از آن راه‌ها به شرک وارد می‌شدند، مسدود می‌کند، و در روبه‌روی آنها تمام درها را می‌بندد، و از چهار طریق استحکام می‌بخشد، زیرا دعاکننده با مدعو خود تعلق ندارد، مگر به امید رسیدن به سود، و یا کشف ضرری که از مدعو خود انتظار دارد، و الا اگر امید منفعت را در هر حال از او نداشته باشد قلبش به او وابسته نمی‌گردد، و رغبت و رهبت از او ندارد. این چهار طریق عبارتند از:

۱- باید مدعو اسباب جلب نفع و دفع ضرر به دعاکننده را دارا باشد، در حالی که خداوند این راه را قطع کرده است و به ما خبر می‌دهد که این مدعوین غیر خدا ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ [سبأ: ۲۲]. «آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک

نیستند». ملکیت همه از آن خداست. هر طور که بخواهد در آن تصرف می‌کند.

۲- اینکه مدعو شریک مالک اصلی (خداوند) باشد در این صورت می‌تواند به دعاکننده خود به اندازه سهمش از شراکت کمک کند.

اما خداوند این امر را نیز نفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ﴾ «و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند».

۳- اینکه مدعو وزیر و معاون مالک باشد و در کارهایش به او کمک کند، لذا از جایگاهش برای کمک به دعاکننده استفاده کند. در اینجا

خداوند وجود معاون در ملکش را نفی می‌کند. ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ «و نه یاور او (خداوند در آفرینش) بودند».

۴- آنچه باقی مانده این است که مدعو مقام و منزلت و یا محبوبیتی نزد مالک داشته باشد که بتواند با آن نزد مالک برای دعاکننده‌اش

شفاعتی کند. که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [طه: ۱۰۹]. «شفاعت هیچکس سودی نمی‌بخشد، جز

کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده». پس هیچ شفاعتی وجود ندارد جز در مواردی که قبلاً مفصلاً بیان شد.

اینان به چه طنابی دست آویخته‌اند؟ و به چه دلیلی تمسک جسته‌اند؟

در مقابل نصوص قرآن و سنت به چه جهتی افتخار می‌کنند؟! خداوند متعال

مالک الملک است و در ملک خودش طبق اراده‌اش تصرف می‌کند و او ذاتاً

غنی و بی‌نیاز از هر چیز غیر خود است. او شریک ندارد، وزیر و یاور ندارد، و

هیچکس نزد او شفاعت نمی‌کند جز به شروطی که مطرح نموده است، و

جز در محدوده‌ای که بیان شده است. پس آیا این اموات مدفون شده این

شرائط و ضوابط را دارند.

بلکه خداوند متعال در چندین جا از قرآن از آنها می‌خواهد که دلیل سمعی یا عقلی برای اثبات مدعای خود و حقانیت عملکرد خود بیاورند اگر راست می‌گویند، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۰﴾ [الأحقاف: ۴]. «به آنان بگو: این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا (با خداوند) شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از قرآن، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گویید!».

تطابق وجه تشبیه کامل بین خانه عنکبوت و قبرپرستان

وجه شبه کامل با نقاط سه گانه آن بین دو رکن تشبیه یعنی خانه عنکبوت از یک طرف، و اصحاب قبور آنانی که ولایتشان را به دور از خداوند به اموات وابسته کرده‌اند از طرف دیگر قابل تطبیق است.

نقطه اول: ضعف و سستی: اینان ولایت خودشان را به مخلوقات ضعیف که هیچ سود و زیانی و مرگ و حیاتی را در دست ندارند، و زنده شدن پس از مرگ را مالک نیستند، و در مقابل ولایت ذات حق تعالی را رها کرده‌اند که حمد و ستایش خاص اوست، و تمام مخلوقات و همه مملوکات، و خیر و شر کلاً در اختیار اوست. تمام امور نزد او باز می‌گردد. هرچه او اراده کند خواهد شد، و هرچه نخواهد قطعاً اتفاق نمی‌افتد. اگر چیزی را ببخشد هیچ مانعی وجود ندارد، و اگر چیزی را از کسی منع کند عطا کننده‌ای برای آن وجود نخواهد داشت.

نقطه دوم: مشبه به یعنی خانه عنکبوت است به منزله دام و تله‌ای است برای هر حشره‌ای که روی آن عبور کند. اصحاب قبور نیز این چنین دام و تله‌ای هستند که شیطان آن را نصب کرده است، برای انسان‌هایی که عقل و فهم ندارند. هیچ انسانی نیست که بنده غیر خدا باشد مگر اینکه عبادتش نصیب شیطان می‌شود. عابد از معبود (دروغی) در نیل به اغراضش سود می‌برد، و معبود از عابد در تعظیم برای او، و شریک قرار دادنش با خداوند متعال بهره می‌برد، خداوند (عَلَّامٌ) در این باره می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمَعَ بَعْضُنَا بَعْضًا وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ

خَلْدِيْنَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۸﴾ [الأنعام: ۱۲۸]. «در آن روز که (خدا) همه آنها را جمع و محشور می‌سازد، (می‌گوید): ای جمعیت شیاطین و جن! شما افراد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید! دوستان و پیروان آنها از میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! هریک از ما دو گروه (پیشوایان و پیروان گمراه) از دیگری استفاده کردیم؛ (ما به لذات هوس آلود و زودگذر رسیدیم؛ و آنها بر ما حکومت کردند؛) و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم». (خداوند) می‌گوید: «آتش جایگاه شماسست؛ جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد» پروردگار تو حکیم و داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَكِ أَهْوَلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۱۳۹﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۴۰﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱]. «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا این‌ها شما را پرستش می‌کردند؟!». آنها می‌گویند: «منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی‌کردند) بلکه جن را پرستش می‌نمودند؛ و اکثرشان به آنها ایمان داشتند!».

و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۴۱﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُتَّبَعِي لَتَأَنَّ أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَٰبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۴۲﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸]. «(به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند جمع می‌کند، آنگاه به آنها می‌گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!». (در پاسخ) می‌گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از

تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند».

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ﴾ [یس: ۶۰] «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟».

خدا رحمت کند شیخ حافظ حکمی را که دربارهٔ افعال قبرپرستان چنین می‌گوید:

والتمسوا الحاجات من موتاهم واتخذوا لهم هـواهم

آنان حاجت‌ها و نیازهایشان را از امواتشان می‌طلبند.

و هواهای نفسانی خودشان را معبود خود قرار می‌دهند.

قد صادمم إبلیس فی فـاخـه بل بعضهم قد صار من أـفـراخه

ابلیس آنان را در دام خود صید کرده است.

بلکه بعضی از آنان جزو جوجه‌های او شده‌اند.

نقطه سوم: مشبه به یعنی خانه عنکبوت دارای امنیت کاذبی است که در واقع هیچ کدام از امنیت حسی و معنوی را ندارد، لذا مشبه یعنی قبرپرستان نیز چنین هستند، اما از نظر امان معنوی به خاطر شرکی که مرتکب شده‌اند هرگز هیچ نوع امنیت و اطمینانی را نصیب نخواهند شد. خداوند می‌فرماید:

﴿سُنِّلِقِ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ

سُلْطَنًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۱]. «بزودی

در دل‌های کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران!».

و از نظر امنیت حسی، پیشینیان آنها قبلاً وسیله‌هایی را برای خودشان قرار دادند که آنها را به فریاد می‌طلبیدند، و گمان بردند که این همان توصیه خالص است، پس سرانجام آنان به کجا رسید؟ نابودی و هلاکت آنان درست از همان جایی بود که گمان امنیت و آرامش را داشته‌اند. پس به مثال‌های زیر در این راستا توجه کنیم.

الف) قوم نوح: آنان در نهایت اطمینان و امنیت به پیامبر خودشان می‌گفتند ﴿يَجْنُونَ وَارِدُجِرًا﴾ [القمر: ۹]. «او دیوانه است! و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد». پس جزای آنان چه بود. ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ﴾ ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِّرِ﴾ ﴿تَجْرَى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرًا﴾ [القمر: ۱۰-۱۴]. «نوح عليه السلام به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر!». در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی‌درپی گشودیم. و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند (و دریای وحشتناکی شد!) و او را بر مرکبی از الواح و میخ‌هایی ساخته شده سوار کردیم. آن کشتی در منظر و دیدگاه ما و با حفظ و نگه‌داشت ما حرکت می‌کرد! این کیفری بود برای کسانی که (به نوح) کافر شده بودند! (و ما آنان را غرق کردیم). (در این آیه اثبات صفت دو چشم برای خداوند است که به جلال و عظمت او لایق دارد)».

ب) قوم عاد: آنقدر به خود مطمئن بودند. وقتی که ابر عذاب را دیدند که به سمت آنان می‌آمد گفتند: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُّطِرُنَا﴾ [الأحقاف: ۲۴]. «این

ابری است که بر ما می بارد». خداوند می فرماید: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴﴾ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [الأحقاف: ۲۴-۲۵]. «(ولی به آنها گفته شد: این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می کردید، تبدادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است. همه چیز را بفرمان پروردگارش در هم می کوبد و نابود می کند (آری) آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه هایشان به چشم نمی خورد؛ ما این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم».

ج) قوم ثمود: وقاحت در اطمینان آنان را بدانجا رساند که به پیامبرشان چنین گفتند: ﴿يَصْلِحْ أُمَّتَنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۷﴾﴾ [الأعراف: ۷۷]. «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می کنی، بیاور». پس چه چیز اتفاق افتاد؟

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ ﴿۷۸﴾﴾ [الأعراف: ۷۸]. «سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانشان در خانه هایشان باقی مانده بود».

د) قوم فرعون: آنان به دشمن خدا فرعون می گفتند: ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكَا وَعَالَيْتُكَ﴾ [الأعراف: ۱۲۷]. «آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟». و عاقبت همه آنان چنین شد که خداوند بیان می کند. ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾﴾ [القصص: ۴۰]. «ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم؛ اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود».

این نهایت دردناکی است که دربارهٔ عنکبوت ماده اتفاق افتاده است. هلاکت، نابودی، قطع نسل به خاطر گمان اطمینان و امنیت گرچه عنکبوت ماده رفت، و بخاطر مکلف نبودنش کارش خاتمه یافت. اما کار این‌ها (قبرپرستان) بخاطر سرنوشتی که در انتظار آن‌هاست خاتمه نمی‌یابد لذا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَءَا الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ ۗ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾ وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ ۗ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [النحل: ۸۶-۸۷]. «و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می‌بینند، می‌گویند: «پروردگارا! این‌ها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می‌خواندیم!» در این هنگام، معبودان به آنها می‌گویند: «شما دروغگو هستید! (شما هوای نفس خود را پرستش می‌کردید!). و در آن روز، همگی (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم می‌شوند؛ و تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود».

این‌ها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند

این کثیر رحمته می‌گوید: آنها را نمی‌فهمد و در آن تدبیر نمی‌کند جز
راسخان و متبحر در علم^۱.

شیخ سعدی رحمته می‌گوید: این تعریف و مدح مثال‌هایی است که خداوند
آورده است، و تحریک برای تدبیر در آنها، و تعریف کسی که در آنها تعقل
می‌کند و عنوان می‌کند، چنین انسانی از زمره عالمان است. پس استنباط
می‌شود کسی که در این مثال‌ها تعقل نکند جزو عالمان نیست. بدلیل اینکه
خداوند مثال‌های مذکور در قرآن را برای امور مهم، مفاهیم عالیه، و مسائل
بزرگ مطرح کرده است^۲.

شأن و منزلت مثال‌هایی را که خداوند در کتابش ذکر کرده است بسیار
بزرگ است، این مثال‌ها امور عقلی به امور حسی نزدیک می‌کنند که حقیقتاً
این نوع مثال‌ها در قرآن فراوانند. حتی در اولین سوره بعد از سوره فاتحه، و
در اولین صفحه قرآن بعد از ذکر مقدمه سوره آنها را شروع کرده است. زیرا
بیشتر مثال‌هایی که خداوند ذکر می‌کند در آنها اصل دین و تثبیت توحید و
عقیده آورده شده است.

۱- تفسیر ابن کثیر ۵۴۸/۳.

۲- تفسیر الکریم المنان

خداوند می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ [الروم: ۲۸].

«خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده‌ای داشته باشید)، این برده‌های شما هرگز در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم شریک شما می‌باشند؛ آنچنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن‌گونه که در مورد شرکای آزاد خود بیم دارید؟! اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم.»
یعنی: وقتی که شما ناپسند می‌دارید که بنده‌تان در رزق و روزی شریک شما گردد. پس چگونه از بندگانم برای من شریک قرار می‌دهید در چیزی که تنها مال من است، آن هم الوهیت که شایسته کسی جز من نیست.
پس هرکس چنین رنجی ببرد احترام و ارزش شایسته من را نگرفته و مرا مستحق چیزی ندانسته است که تنها حق من است، نه حق مخلوقات من.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرِبَ مَثَلٌ فَأَسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ، وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿۷۳﴾ [الحج: ۷۳-۷۴]. «ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان). خدا را آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

پس قدر و منزلت حقیقی خداوند را رعایت نکرده، و تعظیم به حق او را انجام نداده کسی که چیزی از انواع عبادات خاص خداوند متعال را برای مخلوقی غیر خدا انجام دهد، که توان خلق ضعیف‌ترین و کوچک‌ترین حشره روی زمین یعنی مگس را ندارد، بلکه اگر مگس چیزی را از او برباید توان باز گرفتن را از او ندارد. ﴿ضَعَفَ الظَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ [الحج: ۷۳]. «هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)».

هنگامی که این قول خداوند را می‌خوانی تاسف شدیدتر می‌شود. ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [الزمر: ۲۷]. «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند».

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ [الإسراء: ۸۹]. «ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند».

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الکهف: ۵۴]. «و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده‌ایم؛ ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد».

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتُم بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ [الروم: ۵۸]. «ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم؛ و اگر آیه‌ای برای آنان بیاوری، کافران می‌گویند: «شما اهل باطلید (و این‌ها سحر و جادو است)».

خداوند برای تقریر عقیده و توحید و توضیح و تفهیم دین حق به عقول مردم چقدر مثال در قرآن ذکر کرده است، و دین حق را با حجت‌ها و دلائل قاطع بیان نموده است.

با وجود کثرت این مثال‌ها و دلائل قاطع و مستحکم بیشتر مردم جز مجادله و عناد و افکار حق و کفر به آیات خداوند راه دیگری را نپیمودند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾﴾ [الروم: ۵۸]. «ترجمه آن گذشت» یعنی: اگر یک آیه آشکار و واضح مانند: انشقاق ماه را برای آنان بیاوری می‌گویند این نشانه باطل و سحر است.

بعد از بیان این مطالب بدان ای کسی که خداوند تو را حفظ

کند

آیات یاد شده پند و عبرتی هستند برای کسی که دچار درد قبرپرستی شده است، از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، پس برای عبد لازم است خود را بیابد، و از کید دشمنانش خود را حفظ کند، و از خودش این سوال‌ها را بپرسد.

۱- آن شرکی که خداوند آن را در قرآن گناه بزرگ تلقی می‌کند چیست؟ و خبر می‌دهد که صاحب آن هرگز بخشوده نخواهد شد. آیا تنها منظور بت‌ها هستند، یا منظور هر چیزی غیر خدا است که پرستش می‌شود؟

۲- ابراهیم علیه السلام از چه چیز خود را تبرئه کرد. و چه چیز را از قومش نپسندید؟

۳- چرا خداوند اخبار امت‌های پیشین را برای ما بازگو می‌کند، و افعال آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد، و این اخبار را به صورت آیات تلاوت شده در میان انسان‌ها منتشر می‌کند و در کتاب حکیمش آنها را تکرار می‌نماید؟

خواننده محترم:

در حالی که به این سوال‌ها جواب می‌دهد باید بخاطر داشته باشد، شیطانی که گذشتگان را گمراه نمود، و آنان را وارد شرک زیان‌بار کرد، هرگز با او سازش نکرده و نخواهد کرد، و گناهانش بین او و امت محمد صلی الله علیه و آله قرار نخواهد گرفت. و امت پیامبر بزرگ محمد صلی الله علیه و آله سنت‌های خداوند را تغییر

نداده و همچنين طبيعت بشرى را كه دائماً در معرض عارضه غفلت، نسيان، نادانى، كفر، فسق و نافرمانى است. تغيير نخواهد داد.

تا زمانى كه پرده (باز دارنده) برداشته مى شود و حقيقت آشكار مى گردد دائماً اين قول حق خداوند را تلاوت مى كنيم: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِنَاسٍ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [العنكبوت: ٤١-٤٣].

«مثل كسانى كه غير از خدا را اوليائى خود برگزيدند، مثل عنكبوت است كه خانه‌اى براى خود انتخاب کرده؛ در حالى كه سست‌ترين خانه‌هاى خانه عنكبوت است اگر مى دانستند. خداوند آنچه را غير از او مى خوانند مى داند، و او شكست‌ناپذير و حكيم است. اين‌ها مثال‌هاى است كه ما براى مردم مى‌زنيم، و جز دانايان آن را درك نمى‌كنند».

درود و رحمت خدا بر پيامبر رحمت محمد ﷺ و آل و اصحاب او.

نوشته فقير به سوى خدا

خليل بن ابراهيم امين

المملكة العربية السعودية

ص. پ 380980 الرياض 11345

پايان ترجمه ۱۳۸۴/۱۲/۹ هـ.ش